

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سیمای سوره یونس

دهمین سوره ی قرآن کریم که در اوایل بعثت در مکه نازل شده است، «یونس» نام دارد. این سوره یکصد و نه آیه دارد و عمده‌ی مطالب آن، پیرامون توحید و حَقَّانِیَّتِ قرآن، پاسخ به منکران وحی، بیم دادن مشرکان، بیان عظمت آفرینش و آفریدگار، ناپایداری دنیا و توجّه دادن به آخرت است. سوره ی قبل، یعنی توبه، رفتار منافقان و کیفر آنها را بیان می‌کند؛ این سوره به بیان رفتار مشرکان پرداخته است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشندهی مهربان.

﴿ ۱ ﴾ الرَّ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ

الف، لام، را، این است آیات کتاب استوار و حکمت آمیز.

نکته‌ها:

□ امام صادق علیه السلام درباره‌ی حروف مقطعه‌ی ﴿الر﴾ فرمودند: (الف) رمز أنا، (لام) رمز الله و (راء) رمز رؤوف است؛ یعنی أنا الله الرؤوف.^(۱)
و در روایت دیگری می‌خوانیم که این حروف همان متشابهات قرآن است.^(۲)

پیام‌ها:

۱- قرآن، مقام والایی دارد. ﴿تلك﴾ اشاره به دور است.
۲- قرآن، کتاب حکیم است؛ هم حکم و داور است، هم دارای مطالب حکیمانه است و هم محتوای محکمی دارد. (تاریخ و گذشت زمان و دشمن، خللی در قرآن وارد نمی‌کند) ﴿الكتاب الحكيم﴾

۲. تفسیر نورالتقلین.

۱. تفسیر نورالتقلین.

﴿۲﴾ أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ
وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ
هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ

آیا برای مردم شگفت‌آور است که به مردی از خود آنان وحی کردیم که مردم را بیم و هشدار بده و به مؤمنان بشارت بده که برای آنان نزد پروردگارشان جایگاه نیکویی است؟ کافران گفتند: همانا این مرد جادوگری آشکار است!

نکته‌ها:

□ «قدم صدق» چند معنی دارد:

۱. سابقه‌ی خوب. مثل «قدمٌ فی الحرب، قدم فی الاسلام»، یعنی در مبارزه و در اسلام پیشگام و سابقه دارد.
 ۲. مقام و منزلت صدق و نیکو.
 ۳. رهبر و پیشوای صدق. در روایات شیعه و سنی «قَدَمَ صِدْقٍ» را رسول الله ﷺ و علیؑ دانسته‌اند.^(۱)
 ۴. شفاعت. در روایتی مراد از «قدم صدق» مقام شفاعت معرفی شده است.^(۲)
- کافران در ردّ رسالت پیامبر هیچ‌گونه دلیل و منطقی نداشتند، بلکه با بعید دانستن آن، از پذیرش آن شانه خالی می‌کردند. چنانکه اصول اعتقادی را نیز فقط با تعجب انکار می‌کردند:
- در توحید: ﴿أَجْعَلِ الْآلِهَةَ الْهَاءَ وَاحِدًا﴾^(۳)
- در نبوت: ﴿أَهَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا﴾^(۴)
- در معاد: ﴿مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ﴾^(۵)
- در امامت: ﴿أَنِّي يَكُونُ لَهُ الْمَلِكُ وَلَمْ يَأْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ﴾^(۶)

۱. تفاسیر قرطبی و برهان. ۲. تفسیر نورالتقلین. ۳. ص، ۵.

۴. فرقان، ۴۱. ۵. یس، ۷۸. ۶. بقره، ۲۴۷.

پیام‌ها:

- ۱- ریشه‌ی کفر، غالباً استبعاد و تعجب از وحی است. «عجبا ان اوحینا»
- ۲- لیاقت‌های معنوی افراد، در ظاهر دیده نمی‌شود. اگر کسی مورد لطف خاص خدا قرار گرفت، او را تحمل کنیم. «رجل منهم»
- ۳- پیامبران به خاطر الگو بودنشان باید از مردم و درد آشنا باشند. «منهم»
- ۴- وظیفه‌ی پیامبران، بشارت و انداز است. «أندر، بشر»
- ۵- هر آنچه نمی‌فهمیم، آن را رد نکنیم. زیرا که انکار و تهمت زدن، شیوه‌ی کفار است. «قال الکافرون انّ هذا لساجرٌ مبین»
- ۶- ایمان، زمینه‌ی قدم صدق و جایگاه ویژه نزد خداوند است. «انّ لهم الجنة»

﴿ ۳ ﴾ إِنَّ رَبُّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

همانا پروردگارتان، خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز و دوران آفرید، سپس بر عرش استیلاء یافت (زمام امور را به دست گرفت). کار جهان را تدبیر و سامان دهی می‌کند. هیچ شفاعت‌کننده‌ای جز با اذن او نیست. آن خداوند است که پروردگار شماست، پس او را بپرستید. آیا پند نمی‌گیرید؟

نکته‌ها:

- مراد از شش روز، شش روزگار و شش مرحله دوران در آفرینش است، و ممکن است مراد از آن، مدتی برابر شش روز باشد.
- «عرش»، مرکز تدبیر و کنایه از قدرت است. وقتی می‌گویند: فلانی بر تخت نشست یا او را از تخت پایین کشیدند، یعنی به قدرت رسید یا برکنار شد. سلطه‌ی خداوند، هم پیش از

آفرینش آسمان‌ها و زمین بر هستی بوده، «وكان عرشه على الماء»^(۱)، هم پس از خلقت آنها، و پس از پایان جهان و در قیامت هم سلطه‌ی الهی بر همه‌ی هستی باقی است. «يحمل عرش ربك يومئذ ثمانية»^(۲)

□ امام صادق علیه السلام فرمود: عرش، مربع است، زیرا کلماتی که بنای اسلام بر آن است نیز چهار کلمه است: «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر»^(۳).

پیام‌ها:

- ۱- آفرینش جهان با برنامه‌ریزی و زمان بندی صورت پذیرفته است. «سِتَّة اَيَّام» (وقتی بر نظام هستی برنامه و تدبیر حاکم است، چگونه می‌توان پذیرفت انسان که گل سرسبد موجودات است، بی‌برنامه باشد؟!)
- ۲- اوّل خداشناسی، سپس خداپرستی. «ان ربكم الله الذی ... فاعبدوه»
- ۳- هستی قانون‌مند و هدفدار است. لازمه‌ی تدبیر امر، عاقبت و هدف داشتن و قانون‌مند بودن است. «يدبر الامر»
- ۴- عبادت، سزاوار کسی است که خلقت و تدبیر به دست اوست، نه دیگران. «خلق... يدبر... ذلكم الله ربكم فاعبدوه»
- ۵- خداوند هستی را آفریده، «خلق» و در قبضه دارد، «استوی» و با حکمت دائماً آن‌را اداره می‌کند، «يدبر» و بدون اذن او کسی را نفوذی نیست، «مامن شفيع» و توجه به این حقایق، زمینه‌ی پیدایش روح بندگی و پرستش است. «فاعبدوه»
- ۶- واسطه‌شدن هر موجودی باید از سوی خداوند تأیید شود. پس بی‌جهت بت‌ها را شفیع قرار ندهیم. «ما من شفيع الا من بعد باذنه»
- ۷- الوهیت از ربوبیت جدا نیست. طاغوت‌ها می‌کوشند خالق را خدا بدانند، ولی سیاستگذار و مدبّر را خودشان، و دین را از سیاست جدا بدانند. «الله ربكم»
- ۸- انسان آفریدگار خویش را باور دارد، تنها نیازمند تذکر است. «افلاتذكرون»

۱. هود، ۷.

۲. الحاقه، ۱۷.

۳. علل الشرایع، ص ۳۹۸.

﴿ ۴ ﴾ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعَدَّ اللَّهُ حَقّاً إِنَّهُ يَبْدُوهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ

بازگشت همه‌ی شما به سوی اوست. این وعده‌ی حقّ الهی است. اوست که آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند، تا کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، به عدالت پاداش دهد و برای آنان که کافر شده‌اند به سزای کفرشان، نوشیدنی‌ای از مایع سوزان و عذابی دردناک خواهد بود.

نکته‌ها:

□ این آیه، هم اصل معاد را مطرح می‌کند، ﴿إليه مرجعکم﴾ هم امکانش را، ﴿یبدؤا الخلق ثم یعیده﴾ و هم هدف از معاد را که کیفر و پاداش است. ﴿لیجزی﴾
 □ احتمال دارد مراد از ﴿بالقسط﴾ این باشد که اهل ایمان به خاطر قسط و عدالتی که دارند، پاداش می‌بینند.^(۱) البته فضل الهی منافاتی با قسط ندارد، چنانکه در آیات دیگر، به پاداشهای افزون الهی اشاره شده است از جمله: ﴿لذین احسنوا الحسنی و زیاده﴾^(۲) و ﴿لیوفیهم اجرهم ویزیدهم من فضله﴾^(۳)

پیام‌ها:

۱- بازگشت ما به سوی خداست، بیهوده به فکر راضی ساختن این و آن نباشیم.
 ﴿إليه مرجعکم﴾
 ۲- همه‌ی انسان‌ها، پس از مرگ زنده خواهند شد. ﴿إليه مرجعکم جمیعاً﴾
 ۳- معاد، مادّی و جسمانی است. ﴿یبدؤ الخلق ثم یعیده﴾ (اعاده به معنای بازگرداندن همان چیز است)
 ۴- توانایی خداوند بر پدید آوردن، نشانه‌ی توانایی او بر رستاخیز است. ﴿یبدؤ الخلق ثم یعیده﴾

۲. یونس، ۲۶.

۱. تفاسیر مجمع‌البیان و کبیر فخر رازی.

۳. فاطر، ۳۰.

الخلق ثم يعيده ﴿﴾

۵- نه تنها انسان دوباره زنده می‌شود، بلکه همه‌ی آفرینش بار دیگر آفریده می‌شود. ﴿ببدء الخلق ثم يعيده﴾

۶- همان گونه که تمام هستی، برای بشر آفریده شده، در آخرت نیز اعاده‌ی خلق برای پاداش گرفتن بشر است. ﴿ببدء الخلق ثم يعيده ليجزى...﴾

۷- آفرینش همچنان استمرار دارد. ﴿ببدء الخلق﴾

۸- مقصود اصلی از معاد، پاداش مؤمنان است. ﴿ليجزى الذين امنوا﴾ و کیفر کافران به خاطر عدل الهی است.

۹- پاداش الهی براساس قسط و عادلانه است. (با ازدیاد به واسطه‌ی فضل او منافات ندارد) ﴿ليجزيه... بالقسط﴾

۱۰- ارزش کارهای خوب، به انگیزه و هدف خوب آن است. ﴿آمنوا و عملوا الصالحات﴾

۱۱- استمرار و پافشاری بر کفر، موجب عذاب است. ﴿بما كانوا يكفرون﴾

﴿۵﴾ هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ

لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ

يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

اوست که خورشید را درخشنده و ماه را تابان قرار داد و برای حرکت ماه منزلگاه‌هایی قرار داد تا شماره‌ی سالها و حساب را بدانید. خداوند اینها را جز بر اساس حق نیافریده است. خداوند آیات را برای آنان که (می‌خواهند) بدانند، به تفصیل بیان می‌کند.

نکته‌ها:

□ در قرآن، برای خورشید کلماتی همچون «سراج» و «ضیاء» به کار رفته که به معنای نور شدید و قوی است، و در مورد ماه، کلمات «نور» و «مُنیر»، که نور ضعیف را هم شامل

می‌شود آمده است.

البته اگر «ضیاء» را جمع «ضوء» بگیریم، ممکن است اشاره به این باشد که خورشید دارای نورهای گوناگونی است.^(۱)

□ مراد از «تفصیل آیات»، شاید گسترش در خلقت باشد، یعنی دست خدا در آفرینش هستی باز است و گسترش خلقت برای اهل فهم، روشن است.^(۲)

□ همان گونه که خداوند حکیم برای شمارش سال، در آسمان‌ها نشانه‌گذاری کرده است، برای هدایت مردم نیز در زمین رسولان و هادیانی قرار داده است، زیرا نیاز بشر به ارشاد، مهم‌تر از نیاز او به تعداد سال‌هاست.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- در حرکت کرات آسمانی و تعیین مدار آنها، به نیازهای انسان توجه شده است. ﴿تَعْلَمُوا﴾
- ۲- نظم و ترتیب در حرکت ماه، یک تقویم طبیعی، عمومی و همیشگی را بوجود آورده است. ﴿تَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِّینَ...﴾ (از تغییر شکل ماه، می‌توان روزشماری کرد)
- ۳- معیار محاسبات در امور شرعی، سال و ماه قمری است. ﴿تَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِّینَ و...﴾
- ۴- عدد، آمار و حساب، در زندگی انسان نقش مهمی دارد. ﴿تَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِّینَ و الحساب﴾
- ۵- آفرینش، بیهوده نیست، بلکه بر اساس حق است. ﴿بِالْحَقِّ﴾
- ۶- از شیوه‌های تعلیم و تربیت، روشن و باز کردن مطالب است، نه کلی‌گویی. ﴿يَفْضَلُ الْآيَاتِ﴾
- ۷- پی بردن به رازهای آفرینش، نیازمند فکر و تعلیم است. ﴿لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾

۱. تفسیر راهنما.

۲. تفسیر المیزان.

۳. تفسیر روح المعانی.

﴿۶﴾ إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ

همانا در رفت و آمد (و اختلاف) شب و روز و در آنچه خداوند در آسمان‌ها و زمین آفریده است، برای مردم پرهیزکار نشانه‌هایی (بزرگ) است.

نکته‌ها:

□ در آیه‌ی قبل، نشانه‌های الهی و تفصیل آیات، برای دانشمندان بیان شده بود، ﴿لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ و در این آیه، برای اهل تقوا ﴿لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ﴾، نتیجه آنکه کسانی کامیابند که هم بدانند و هم پروا پیشه و متقی باشند، وگرنه متقین ناآگاه و یا دانشمندان گناهکار، از آیات الهی بهره‌ی کافی نمی‌برند.

□ «اختلاف» هم به معنای رفت و آمد و هم به معنای تفاوت است.

□ شب و روز از جهاتی با هم اختلاف دارند:

الف: جایگزینی نسبت به یکدیگر. (۱)

ب: شب برای آرامش و روز برای تلاش. (۲)

ج: کاهش و ازدیاد ساعات آنها در فصول مختلف سال.

د: تغییر ساعات آنها در مناطق مختلف جهان.

□ سؤال: چرا گروهی از دانشمندان منکر خدایند؟

پاسخ: علم به تنهایی کافی نیست، بلکه نگاه‌ها باید از صاحبان هدف وانگیزه و برخاسته از

انسان‌هایی باشد که در پی دریافت حق و حقیقت باشند. ﴿لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ﴾

پیام‌ها:

۱- تمام هستی در حال تغییر و تغیر است. ﴿ان فی الختلاف الیل و...﴾

۲- از کنار پدیده‌ها، به سادگی نگذریم. ﴿ما خلق الله... لایات﴾

۱. ﴿فحونا آیه الیل وجعلنا آیه النهار﴾ اسراء، ۱۲.

۲. ﴿وجعلنا اللیل لباساً وجعلنا النهار معاشاً﴾ نبا، ۱۰.

۳- گناه و آلودگی، در شناخت، تشخیص و تحلیل انسان اثر منفی دارد. ﴿لآیات لقوم یتقون﴾ (تقوا، وسیله‌ی بینش صحیح در هستی است)

﴿۷﴾ إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ

قطعاً آنان که به دیدار ما (و دریافت نعمت‌های اخروی) امید ندارند و (تنها) به زندگی دنیادل خوش کرده‌اند و به آن آرام گرفته و تکیه می‌کنند و نیز کسانی که از نشانه‌های (قدرت) ما غافلند.

﴿۸﴾ أُولَئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

آنان به خاطر آنچه که عمل می‌کردند، جایگاهشان آتش است.

نکته‌ها:

□ رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَائَهُ»، هر کس دیدار خدا را دوست بدارد، خداوند نیز ملاقات با او را دوست دارد.^(۱) و در آیه‌ی آخر سوره‌ی کهف می‌خوانیم: ﴿فَن كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا﴾ معتقدان به قیامت و دیدار پروردگار، باید عمل صالح انجام دهند.

پیام‌ها:

- ۱- امید و یأس، در اصلاح و افساد انسان، نقش مؤثری دارد. ﴿لایرجون لقاءنا﴾
- ۲- انسان، هر چه بیشتر از قیامت غافل و مأیوس شود، دنیاگراتر می‌شود. پس معتقدان به قیامت نباید دنیاگرا باشند. ﴿لایرجون لقاءنا ورضوا بالحیوة الدنیا﴾
- ۳- اطمینان واقعی تنها با یاد خداست و دنیا، آرام‌بخش کاذب آن هم برای غافلان است. ﴿اطمأننوا بها... غافلون﴾

۱. تفسیر فرقان.

۴- عوامل دوزخی شدن عبارت است از:

- الف: انکار معاد و پاداشهای اخروی. ﴿لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا﴾
 ب: راضی شدن به دنیای زودگذر. ﴿رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾
 ج: غفلت از آیات الهی. ﴿هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ﴾
 د: عملکرد ناپسند. ﴿بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾
 ۵- جهنم، دست آورد خود انسان است. ﴿بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾

﴿۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ
 تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ

به یقین آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، پروردگارشان آنان را به خاطر ایمانشان هدایت می‌کند. و در باغ‌های پر نعمت که نهرها از زیر پایشان جاری است اقامت دارند.

نکته‌ها:

- در حدیث آمده است: انسان چون از قبرش در قیامت بر می‌خیزد، عمل صالحش به صورتی نورانی نزد او مجسم شده، او را به بهشت هدایت می‌کند.^(۱)
- هدایت الهی، جریانی مداوم است. هر لحظه بر هدایت مؤمنان می‌افزاید و آنان را از پرتگاه‌ها حفظ می‌کند و در بن‌بست دنیا راهی به رویشان باز می‌کند: ﴿يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجاً﴾^(۲)، راه را برایشان نمایان می‌کند: ﴿نُوراً يَمْشِي بِهِ﴾^(۳)، گره از کارشان می‌گشاید: ﴿اصْلَحْ بِالْهَمِّ﴾^(۴)، همه جا کفایتشان می‌کند: ﴿فَهُوَ حَسْبُهُ﴾^(۵) و در قیامت هم به بهشت رهنمونشان می‌کند: ﴿يَسْعَى نُورَهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ﴾^(۶)
- همه‌ی این هدایت‌ها از مفهوم کلی ﴿یهدیهم﴾ بر می‌آید، که مورد آن را مشخص نفرموده است تا شامل همه‌ی اینها بشود.

۱. تفسیر نمونه. ۲. طلاق، ۲. ۳. انعام، ۱۲۲.
 ۴. محمد، ۲. ۵. طلاق، ۳. ۶. حدید، ۱۲.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، از عمل جدا نیست. ﴿آمَنُوا وَعَمِلُوا﴾
- ۲- گرچه مؤمن هدایت یافته است، ولی همواره نیازمند هدایت الهی است.^(۱)
﴿يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ﴾
- ۳- زمینه‌ی هدایت الهی را باید خود ایجاد کنیم. ﴿يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ﴾
- ۴- در مقایسه بین ایمان و عمل، ایمان محور است. ﴿يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ﴾ و نفرمود: «بِإِيمَانِهِمْ وَعَمَلِهِمْ»
- ۵- هدایت خدا نسبت به مؤمنان، مطلق و فراگیر است. «یهدیهم» مطلق است.
- ۶- ربوبیت خداوند، سبب دستگیری دائمی او از مؤمنان است. ﴿يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ﴾
- ۷- نهرهای بهشتی، نه تنها از زیر درختان، بلکه از زیر خانه‌های بهشتی نیز جاری است. ﴿مِن تَحْتِ الْأَنْهَارِ﴾

﴿ ۱۰ ﴾ دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ آخِرُ
دَعَوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

دعا و نیایش آنان در بهشت، «سبحانك اللهم» (خدایا تو پاک و منزهی) است و درودشان در آنجا سلام است و پایان نیایش آنان، «الحمد لله رب العالمین» (سپاس و ستایش مخصوص خداست) می‌باشد.

نکته‌ها:

- «سلام»، کلام اهل بهشت است و در بهشت، سلام فضای همه جا را پر می‌کند: سلام از سوی خداوند، ﴿سلام قولاً من ربِّ رحيم﴾^(۲)، سلام از سوی فرشتگان ﴿سلام عليكم طبتم﴾^(۳)، و سلام از سوی بهشتیان نسبت به هم.^(۴) ﴿الّا قِيلاً سَلَاماً سَلَاماً﴾^(۵)

۱. حتی رسول خدا ﷺ و امامان معصومین علیهم السلام نیز همواره می‌گفتند: ﴿اهدنا الصراط المستقيم﴾

۲. یس، ۵۸.

۳. زمر، ۷۳.

۴. تفسیر مراغی .

۵. واقعه، ۲۶.

□ «الحمد لله»، کلام انبیا و اولیاست. حضرت نوح علیه السلام پس از نجات از قوم ظالم، «الحمد لله» گفت،^(۱) و ابراهیم علیه السلام نیز خدا را حمد کرد که در سنّ پیری اسماعیل واسحاق را به او بخشیده است.^(۲) «الحمد لله» سخن مؤمنان^(۳) و کلام بهشتیان است.

□ در حدیث آمده است: اهل بهشت با کلمه‌ی «سبحانک اللهم» مسئولان پذیرایی را صدا می‌زنند، آنان نیز فوری حاضر شده، خواسته‌ی اهل بهشت را تأمین می‌کنند.^(۴)

□ در حدیث است: هرگاه بنده‌ای مشغول تمجید خدا باشد و از درخواست حوائج خود از او غافل شود، خداوند بیش از آنچه با دعا کردن به او می‌داد، عطا می‌کند.^(۵)

پیام‌ها:

۱- یاد خدا تنها در دنیا نیست، آخرت هم جای ذکر الهی است. «سبحانک اللهم»
 ۲- انسان به جایی می‌رسد که دعا و خواسته‌اش هم تمجید پروردگار می‌شود.
 «دعواهم فیها سبحانک» و این تسبیح و تمجید آنان را کامیاب می‌سازد.
 ۳- مؤمنان، در برابر صفات الهی می‌گویند: «سبحانک»، در برابر سایر مؤمنان
 می‌گویند: «سلام» و در مقابل کامیابی از نعمت‌های الهی می‌گویند: «الحمد لله»
 ۴- مؤمن، عاشق خداست. بهشت و لذت‌های بهشتی هم او را از یاد محبوب باز
 نمی‌دارد، بلکه در همه چیز، لطف و قدرت خدا را می‌بیند. «سبحانک اللهم،
 الحمد لله»

۵- آغاز سخن مؤمنان با «سبحان الله» و پایان آن با «الحمد لله» می‌باشد.
 (از عبارت «آخر دعواهم ان الحمد لله» استفاده می‌شود که اول سخن آنان
 «سبحانک اللهم» است.)

۳. اعراف، ۴۳.

۲. ابراهیم، ۳۹.

۱. مؤمنون، ۲۸.

۵. تفسیر روح المعانی.

۴. تفسیر نورالتقلین.

﴿۱۱﴾ وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

واگر خداوند برای مردم به همان شتاب که برای خود خیر می‌طلبند، در رساندن بلا به آنان شتاب می‌نمود، قطعاً اجلشان فرا رسیده بود. پس کسانی را که به دیدار ما امید (و باور) ندارند به حال خود رها می‌کنیم تا در سرکشی خویش سرگردان بمانند.

نکته‌ها:

□ مشابه مفهوم این آیه، در سوره‌ی کهف آیه‌ی ۵۸ و سوره‌ی فاطر آیه‌ی ۴۵ نیز آمده است که اگر خداوند مردم را زود به کیفر کارهایشان برساند و مؤاخذه کند، همه نابود می‌شوند. به علاوه اختیار که اساس تکلیف است از بین می‌رود و اطاعت، جنبه‌ی اضطراری پیدا می‌کند. □ ممکن است معنای «استعجالهم بالخیر» این باشد که سنت خداوند در خیررسانی، سرعت و در شرّ رسانی، با مهلت است و معنای جمله این باشد که خداوند در خیررسانی سرعت و عجله دارد.

پیام‌ها:

- ۱- انسان، طبیعتاً عجول است. «استعجالهم بالخیر»^(۱)
- ۲- اگر خداوند در دنیا، بدکاران را کیفر فوری می‌داد، کسی باقی نمی‌ماند و نسل بشر منقرض می‌شد. «لو يعجل الله... لتضى اليهم اجلهم»
- ۳- یکی از سنت‌های الهی، «استدراج» در عذاب و مهلت دادن به ظالمان است. «فنذر الذين...»
- ۴- هلاک نشدن کفار، نشانه‌ی حقانیت آنان نیست. «فنذر الذين لا يرجون لقاءنا»
- ۵- آنان که از خدا بریده و سرگرم خود شده‌اند، هدف معینی ندارند و حیرانند. «في طغيانهم يعمهون»

۱. در آیه‌ی دیگری آمده است: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ» انبیاء، ۳۷.

۶- انکار و بی‌توجهی به قیامت، موجب طغیان و رهاشدن به حال خود و محروم شدن از الطاف الهی است. ﴿لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾

﴿۱۲﴾ وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زِينٌ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و هنگامی که ضرری به انسان برسد، در حالی که به پهلو خوابیده یا نشسته و یا ایستاده است، ما را می‌خواند، ولی چون ضرر را از او برطرف ساختیم، چنان به راه خود می‌رود که گویی هرگز ما را برای گرفتاری که به وی رسیده بود، نخوانده است! این‌گونه برای اسرافکاران، عملکردشان زیبا جلوه می‌کند.

نکته‌ها:

□ بارها خداوند از ناسپاسی انسان گله کرده که در هنگام اضطراب و سختی خدا را می‌خواند، ولی پس از حلّ مشکل، از خدا غافل می‌شود و او را فراموش می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان به خداوند، در عمق روح انسان عجین شده و حوادث تلخ، عامل بیداری این وجدان و فطرت خداجوی اوست. ﴿مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا﴾
- ۲- آنان که دعا و نیایش موسمی دارند، مورد انتقاد و کارشان بی‌ارزش است. ﴿مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا﴾
- ۳- دعا در هر حال جایز است؛ ایستاده، نشسته یا خوابیده. ﴿جَنْبِهِ، قَاعِدًا، قَائِمًا﴾
- ۴- نیایش خالصانه، سبب رفع گرفتاری است. ﴿دَعَانَا... كَشَفْنَا﴾
- ۵- رفاه، زمینه‌ی غفلت است. ﴿فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا﴾
- ۶- انسان، ناسپاس است. ﴿مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا﴾

۷- آنان که خدا را فراموش کنند، زندگی مادی در نظرشان زیبا جلوه می‌کند. ﴿زین

للمسرفین﴾

۸- فراموش کردن الطاف خداوند، نوعی اسراف است. ﴿مّر... للمسرفین﴾

۹- هر کس در رفاه، غافل و در گرفتاری دعا کند، مسرف است. ﴿مسّ الانسان الضّر

دعانا... فلما كشفنا عنه مّر... زین للمسرفین﴾

۱۰- مرفهان، از خود راضی‌اند. ﴿زین للمسرفین ما كانوا يعملون﴾

﴿۱۳﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ

بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ

و همانا ما امت‌های پیش از شما را چون ستم کردند، هلاک کردیم. (زیرا)

پیامبران‌شان برای آنها معجزات آوردند، ولی آنها ایمان نیاوردند. ما

این گونه گروه تبه‌کاران را کیفر می‌دهیم.

نکته‌ها:

□ «قرون» جمع «قرن»، به مردمی که در یک عصر و زمان زندگی می‌کنند، گفته می‌شود.

پیام‌ها:

۱- ظلم و ستم، زمینه‌ساز سقوط ملت‌هاست. ﴿اهلکنا القرون... لما ظلموا﴾

۲- عقاب و قهر الهی، بعد از اتمام حجّت است. ﴿اهلکنا وجائتہم رسلہم بالبیّنات﴾

۳- هلاکت، برای ستمگرانی است که امیدی به ایمان و اصلاحشان نیست. ﴿وما

کانوا لیؤمنوا﴾

۴- در کنار تاریخ باید فلسفه‌ی تاریخ نیز بیان شود تا مایه‌ی عبرت باشد. (۱)

﴿اهلکنا القرون... کذلک نجزی﴾

۵- سنّت‌های الهی، همگانی و همیشگی است. ﴿کذلک نجزی القوم المجرمین﴾

۱. هلاک اقوام گذشته، تاریخ است و رمز هلاک که ستم و جرم است، فلسفه‌ی تاریخ.

﴿ ۱۴ ﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ

سپس شما را پس از (هلاکت) آنان، جانشینانی در زمین قرار دادیم، تا ببینیم شما چگونه عمل می‌کنید.

پیام‌ها:

- ۱- حکومت و تمکّن، وسیله‌ی آزمایش الهی است. ﴿جعلناکم خلائف ... لننظر﴾
- ۲- هر مدیری که مسئولیت می‌دهد، باید نظارت هم بکند. ﴿جعلناکم، لننظر﴾
- ۳- عملکرد ما، زیر نظر خداوند است. ﴿لننظر﴾
- ۴- همه‌ی اقوام، نزد خدا یکسانند و قانون آزمایش الهی، درباره‌ی همه جاری می‌شود. ﴿لننظر کیف تعملون﴾
- ۵- سرنوشت مردم، نتیجه‌ی عملکرد خودشان است. ﴿کیف تعملون﴾

﴿ ۱۵ ﴾ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَنْتِ

بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ

نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي

عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

وهرگاه آیات روشن ما بر آنان تلاوت می‌شود، کسانی که به دیدار ما (و دریافت پادشاهی اخروی) امید و باوری ندارند می‌گویند: قرآنی غیر از این بیاور، یا این قرآن را تغییر بده. (به آنان) بگو: من حق ندارم که آن را از پیش خود تغییر دهم. من پیروی نمی‌کنم مگر آنچه را که به من وحی شود، من از عذاب روزی بزرگ (قیامت) بیمناکم، اگر پروردگارم را نافرمانی کنم.

نکته‌ها:

- بعضی از بت‌پرستان از رسول خدا ﷺ درخواست داشتند که بعضی آیات این قرآن را که به نکوهش از بت‌های آنان می‌پردازد، تغییر دهد و قرآن دیگری بیاورد! همیشه کسانی که

تعالیم آسمانی را مخالف هوای نفس خود می‌دیدند، این گونه تقاضاها را داشته‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- آیات و نشانه‌های شناخت الهی باید برای مردم بیان شود. ﴿اِذَا تُتْلَىٰ...﴾
- ۲- هیچ‌کس حتی پیامبر نمی‌تواند قانون الهی را تغییر دهد. ﴿مَا يَكُونُ لِيْ اَنْ اَبْدَلَهٗ﴾
- ۳- هرگز تسلیم بهانه‌جویی‌ها و هوسهای مردم نشویم. اصل آن است که خدا می‌گوید، نه آنچه مردم می‌خواهند. ﴿مَا يَكُونُ لِيْ اَنْ اَبْدَلَهٗ﴾
- ۴- هیچ بشری حتی پیامبر، در قرآن دست نداشته است. ﴿مَنْ تَلَقَّاءَ نَفْسِيْ﴾
- ۵- اضافه شدن پیروان، به قیمت تغییر و تحریف مکتب و دست برداشتن از اصول، ارزشی ندارد. (با توجه به شأن نزول)
- ۶- پیامبران، معصومند و جز از وحی پیروی نمی‌کنند. ﴿اِنْ اَتَّبِعِ الْاِ مَا يُوْحٰى﴾
- ۷- یاد معاد، عامل تقوا و مصونیت از گناه است. ﴿اِنِّيْ اَخَافُ اَنْ عَصِيْتُ رَبِّيْ عَذَابِ يَوْمِ عَظِيْمٍ﴾، همچنان که غفلت از معاد، عامل بهانه‌گیری است. ﴿لَا يَرْجُوْنَ لِقَاءَنَا﴾
- ۸- سرچشمه‌ی عصمت انبیا، ایمان و یقین به معاد است. ﴿اِنِّيْ اَخَافُ اَنْ عَصِيْتُ رَبِّيْ عَذَابِ يَوْمِ عَظِيْمٍ﴾

﴿ ۱۶ ﴾ قُلْ لَوْ شَاءَ اللهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيْكُمْ وَلَا اَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيْكُمْ

عُمُرًا مِّنْ قَبْلِهٖ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ

بگو: اگر خداوند می‌خواست، آن (قرآن) را بر شما نمی‌خواندم و شما را به آن آگاه نمی‌ساختم. من پیش از (آوردن) قرآن، عمری در میان شما بوده‌ام، آیا نمی‌اندیشید؟!

نکته‌ها:

□ خطاب آیه به درخواست کنندگان تغییر قرآن است و می‌فرماید: پیامبر ﷺ چهل سال در میان شما زیسته است، اگر قرآن تراوشات فکری او بود، می‌بایست در این مدت نمونه‌های دیگری از افکارش بر زبان او جاری می‌شد.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر خدا، بی‌اجازه و اراده‌ی الهی کاری نمی‌کند. ﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ﴾
- ۲- قرآن معجزه‌ی الهی است، نه محصول فکر بشر. ﴿هَاتِلُوته... وَلَا ادْرِيكُمْ بِهِ﴾
- ۳- سابقه‌ی پاک‌ی و امانت و امّی بودن پیامبر، نشانه‌ی حَقَّائِیت اوست. ﴿فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عَمْرًا... أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾

﴿۱۷﴾ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ
الْمُجْرِمُونَ

پس کیست ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بزند، یا آیات او را دروغ بشمارد؟ قطعاً مجرمان، رستگار نمی‌شوند.

نکته‌ها:

□ آیه، ادامه‌ی پاسخ کسانی است که از پیامبر تقاضای تغییر و تبدیل قرآن را داشتند و این تقاضا، نوعی افترا بر خداوند به حساب آمده است. مشابه این آیه در موارد دیگری هم هست، از جمله: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ كَذِبًا وَقَالَ أُوْحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْئًا﴾^(۱) که ادعای دروغین وحی را دروغ بستن به خداوند شمرده است.

پیام‌ها:

- ۱- بزرگ‌ترین ظلم، ظلم فرهنگی، اعتقادی و تحریف آیات است. ﴿مَنْ أَظْلَمُ﴾
- ۲- هرچه شخصیت بزرگتر باشد، افترا بر او خطرناک‌تر است. ﴿أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ﴾
- ۳- دین تراش و دین ساز، با کافر در یک ردیف هستند. ﴿افْتَرَىٰ، كَذَّبَ﴾
- ۴- بدعت، جرم است. ﴿المجرمون﴾
- ۵- مبلغ دینی اگر تفکرات خود را به اسم دین بگوید، سزاوار تعبیراتی همچون

«اَظْلَمُ»، «لَا يَفْلِحُ» و «مَجْرَمٌ» است.

﴿ ۱۸ ﴾ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ

و به جای خدا چیزهایی را می پرستند که نه به آنان ضرر می رساند و نه سودشان می دهد و می گویند: این بت ها شفیعان ما نزد خدایند. بگو: آیا خدا را به چیزی خبر می دهید که او خبری از آنها در آسمان ها و زمین ندارد؟ خداوند منزّه و والاتر است از شریکانی که برایش قرار می دهند.

نکته ها:

□ تفسیر مراغی با تمسک به این آیه، توسّل به اولیا و زیارت قبور را ردّ کرده است. در حالی که اولاً: در این آیه، «يَعْبُدُونَ» به کار رفته است و در زیارت و توسّل، کسی را پرستش نمی کنیم. ثانیاً: ما به حیات برزخی معتقدیم، قرآن هم شهیدان را زنده می داند. ما از اولیای خدا که در راه خدا شهید شده اند، تقاضای دعا داریم. مقایسه ی آنان و شهدا، با سنگ و چوب، بی انصافی است.

□ پرستش بت ها، یا برای ترس است یا امید نفع. بت ها، نه زیان می رسانند که از روی ترس عبادت شوند، نه سودی می رسانند تا لایق عبادت باشند، پس بهانه ای برای بت پرستی نیست. «لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ»

پیام ها:

- ۱- بت پرستان، منطقی ندارند و بت پرستی کاری بی منطقی است. «يَعْبُدُونَ... لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ»
- ۲- بت پرستان خدا را قبول داشتند، لیکن بت ها را واسطه می دانستند و لذا بت ها را پرستش می کردند. «هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا»

﴿۱۹﴾ وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

(در آغاز) مردم جز امتی واحد نبودند (و بر فطرت پاک توحیدی بودند)، پس دچار اختلاف شدند، (گروهی مؤحد و گروهی مشرک)، و اگر سنت مهلت یافتن مردم برای آزمایش) از سوی پروردگارت مقدم و مقدر نگردیده بود، (در همین دنیا) میان مردم در آنچه اختلاف می‌کردند، داوری می‌شد (و به هلاک منحرفان حکم می‌گردید).

نکته‌ها:

□ خداوند به هنگام هبوط آدم و حوا به زمین، فرمود: ﴿وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مَسَاجِدٌ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾^(۱) زمین برای شما و نسل شما تا مدتی جایگاه است. بنابراین از روز اول، تقدیر این بوده که انسان تا مدتی در زمین مهلت داشته باشد، پس شاید مراد از «کلمة سبقت» در این آیه، همان تقدیر و برنامه‌ی زندگی انسان باشد.

پیام‌ها:

- ۱- بشر از آغاز یک امت واحد، همفکر و هم عقیده در توحید بوده است. ﴿مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً﴾
- ۲- انسان از همان آغاز، زندگی اجتماعی داشته است. ﴿أُمَّةً﴾
- ۳- مهلت دادن، از شئون ربوبیت الهی است. ﴿سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ﴾
- ۴- سنت الهی، مهلت دادن به افراد برای انتخاب و عمل است. ﴿لَوْلَا كَلِمَةٌ... لَقُضِيَ﴾

﴿ ۲۰ ﴾ وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ

و می‌گویند: چرا از سوی پروردگارش بر او آیه و معجزه‌ای نازل نمی‌شود؟ پس بگو: غیب (و معجزه که به جهان غیب مربوط است)، از آن خداست (نه در اختیار من یا تابع هوس مردم). پس در انتظار باشید، من نیز همراه شما از منتظرانم (که خداوند چگونه پاسخ بهانه‌گیری‌های شما را می‌دهد).

پیام‌ها:

- ۱- بهانه‌گیران، قرآن و صدها آیه را نادیده می‌گیرند و خواستار آیه‌ی دیگری می‌شوند. ﴿لولا أنزل عليه آية﴾
- ۲- معجزه، به خواست خداست، نه در اختیار پیامبر و نه تابع هوسها و تمایلات مردم. ﴿انما الغيب لله﴾
- ۳- سنت و قانون خدا، مهلت دادن است. ﴿فانتظروا...﴾

﴿ ۲۱ ﴾ وَإِذَا أَدْقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ صَرَاءٍ مَسْنَهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ

و هرگاه پس از رنجی که به مردم رسیده، (طعم) رحمت و لطفی به آنان بچشانیم، (به جای سپاس)، در آیات ما مکر و حيله می‌کنند. بگو: تدبیر الهی سریعتر و نافذتر است. همانا فرستادگان ما (فرشتگان)، آنچه را مکر و نیرنگ می‌کنید می‌نویسند.

نکته‌ها:

- آیه‌ی قبل به بهانه‌گیری آنان اشاره کرد که می‌گفتند: چرا آیه‌ای نازل نمی‌شود. اینجا به لجاجت آنان پرداخته، که پس از نزول آیه هم به جای تقدیر، نیرنگ می‌کنند.
- در مکه خشکسالی و قحطی شد و خداوند به برکت رسول خدا ﷺ باران فرستاد. ولی

مشركان گفتند كه باران به خاطر بت‌ها بوده است! اين آيه نازل شد و آنان را رسوا كرد.^(۱) □ در اكثر تفاسير آمده است كه يكى از تدابير و مكر دشمنان، كوييدن شخصيت پيامبر و استهزای آيات الهی بوده است.

پيام‌ها:

- ۱- نعمت‌هایی را كه انسان از آن استفاده می‌كند، گوشه‌ای از رحمت بی‌كران الهی است. ﴿اذقنا الناس رحمة﴾
- ۲- بعضی از انسان‌ها از نعمت‌های الهی سوء استفاده می‌كند و به جای شكر، مكر می‌كند. ﴿اذقنا الناس رحمة... اذا لهم مكر﴾
- ۳- كسی كه مكر كند، به تدبير و مكر قهرآمیز الهی گرفتار می‌شود. ﴿اذا لهم مكر... الله اسرع مكر﴾
- ۴- كيفر الهی با جرم متناسب است. ﴿لهم مكر، الله اسرع مكر﴾

﴿ ۲۲ ﴾ هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرِينِ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنِ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ

او كسی است كه شما را در خشکی و دریا سير می‌دهد، تا آنگاه كه در كشتی باشید و بادی موافق، كشتی‌ها را به جریان در آورد و بدین وسیله خوشحال شوند، ناگهان تندبادی آید و موج از هر سو سراغشان آید و گمان برند كه در محاصره‌ی بلا گرفتارند، (در این هنگام) خداوند را با اخلاص عقیده می‌خوانند (و می‌گویند): اگر ما را از این خطر نجات دهی، قطعاً از شاكران خواهیم بود.

۱. تفاسیر صافی، فی ظلال القرآن و كبیر فخر رازی.

نکته‌ها:

□ آلوسی و مراغی در تفاسیر خود، آورده‌اند که شیعیان هنگام خطر، امامان خود را صدا می‌زنند، در حالی که مشرکان در وقت خطر خدا را صدا می‌کنند!! غافل از آنکه توسل به امام معصوم شهید که به گفته‌ی قرآن زنده است، با توسل به بت فرق دارد.

پیام‌ها:

۱- قوانین حاکم بر طبیعت، مخلوق و محکوم خداوند است. ﴿هُوَ الَّذِي يَسِّرْكُمْ﴾
 ۲- کارهای انسان، به خدا هم نسبت داده می‌شود، چون قدرت از اوست. با آنکه سیر، عمل انسان است، ﴿سَيُرُوا فِي الْأَرْضِ﴾، امّا می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي يَسِّرْكُمْ﴾
 ۳- انسان هر چه هم پیشرفت کند، از گزند حوادث طبیعی درامان نیست. ﴿جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ﴾

۴- مرفّهان نپندارند که پیوسته در رفاه خواهند بود. ﴿فَرِحُوا بِهَا، احِيطْ بِهِمْ﴾
 ۵- حوادث طبیعی، غرور و تکبر انسان را برطرف ساخته، او را در برابر خداوند خاضع می‌سازد. ﴿دَعَا اللَّهَ﴾

۶- هنگام خطر، فطرت انسان به یک مبدأ نجات متوجه می‌شود. ﴿دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ﴾
 ۷- ایمان و اخلاص باید دائمی باشد، نه موسمی و به هنگام احساس خطر. ﴿احِيطْ بِهِمْ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ﴾

۸- انسان در هنگامه‌ی خطر قول می‌دهد، ولی به رفاه که رسید غافل می‌شود. ﴿لَئِنْ اَنْجَيْتَنَا﴾

۹- ناسپاسی و کفران نعمت‌ها، یکی از زمینه‌های بروز سختی و عذاب است. ﴿لَئِنْ اَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾

﴿۲۳﴾ فَلَمَّا اَنْجَاهُمْ اِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا اَيُّهَا النَّاسُ
 اِنَّمَا بَغَيْتُمْ عَلٰى اَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ اِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ
 فَتُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

پس چون خداوند نجاتشان داد، در آن هنگام در زمین به ناحق سرکشی می‌کنند. ای مردم! همانا سرکشی شما فقط به زیان خودتان است. کامیابی زندگی دنیا (چند روزی بیش نیست)، سپس بازگشت شما به سوی ماست که شما را به عملکردتان آگاه خواهیم ساخت (وکیفر ستم‌هایتان را خواهیم داد).

نکته‌ها:

□ «بَعِي» به معنای طلب است. ظالم چون همیشه خواهانِ حقّ دیگران است، به او باغی می‌گویند. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- انسان کافر بی‌وفا، عهدشکن و ناسپاس است. ﴿فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ ، يَبْغُونَ﴾ (در آیه‌ی قبل، وعده داد اگر نجات یابد شکر کند، ولی پس از نجات ناسپاسی می‌کند)
- ۲- ظلم به مردم، ظلم به خویش است، چون همه از یکدیگریم. (۲) ﴿بَغِيكُمْ عَلٰى اَنْفُسِكُمْ﴾
- ۳- کیفر ستم، هم در دنیا است هم در آخرت. ﴿عَلٰى اَنْفُسِكُمْ، اَلَيْنا مَرْجِعُكُمْ﴾
- ۴- ظالمان، تنها در چند روزه‌ی دنیا کامیابی دارند که در برابر کیفر قیامت، ناچیز است. ﴿مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾
- ۵- ریشه‌ی ظلم‌ها، دنیاطلبی انسان است. ﴿مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾
- ۶- یاد قیامت، از عوامل بازدارنده‌ی گناه است. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ... اَلَيْنا مَرْجِعُكُمْ﴾
- ۷- خداوند به همه‌ی کارهای انسان آگاه است و انسان نیز در قیامت از همه‌ی کارهای خود آگاه خواهد شد. ﴿فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾

۱. تفسیر المیزان.

۲. ﴿بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ﴾ آل عمران، ۱۹۵.

﴿۲۴﴾ إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنْ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

همانا مثل زندگی دنیا همچون آبی است که از آسمان فرود آورديم، پس گیاه زمین از آنچه مردم و چهارپایان می‌خورند با آن در آمیخت (و روئید)، تا آنکه زمین (از آن گیاهان) زینت بگرفت و اهل زمین پنداشتند که بر استفاده از آن همه‌ی نباتات توانايند. (ناگهان) فرمان (ویرانی ما) شبی یا روزی آمد، پس آن را چنان درو کردیم که گویی دیروز گیاهی وجود نداشته است. ما این گونه آیات خود را برای گروه اندیشمند تشریح می‌کنیم.

نکته‌ها:

- آیه‌ی قبل، دنیا را متاعی ناچیز شمرد و این آیه با تمثیلی زیبا، آن را ترسیم می‌کند.
- در برخی روایات، این آیه رمز ظهور حضرت مهدی علیه السلام به شمار آمده است که هرگاه زمین غرق در زرق، برق و مادیات شد، با امر الهی و انقلاب مکتبی همه چیز عوض می‌شود.^(۱)
- بهترین مثال‌ها آن است که از طبیعت گرفته شود و زمین و زمان آن را کهنه نسازد. ﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ﴾

پیام‌ها:

- ۱- مثال، از بهترین شیوه‌های تبلیغ و آموزش است. ﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾
- ۲- در بهره‌گیری از مواهب مادی طبیعت، انسان و حیوان یکسانند، ولی ارزش انسان به بهره‌گیری از معنویات است. ﴿يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ﴾

۱. تفسیر نورالتقلین.

- ۳- تناسب داشتن سبزه‌ها با نیازهای انسان و حیوانات، از الطاف الهی است.
﴿نبات الارض يأكل الناس و الانعام﴾
- ۴- زینت انسان، ایمان است^(۱) و زینت زمین، گیاهان هستند. ﴿ازَّيْتٌ﴾
- ۵- دنیا، انسان را فریب داده و به خیال و گمان وامی‌دارد. ﴿ظَنُّ اهلها انهم قادرون﴾
- ۶- همان گونه که رویاندن گیاهان به دست خداست،^(۲) خشکاندن و نابود کردن آن هم به دست اوست. ﴿جعلناها حصيداً﴾
- ۷- دنیا و جلوه‌های آن، در معرض انواع حوادث است. ﴿ازَّيْتٌ... حصيداً﴾
- ۸- عمر انسان در دنیا همچون عمر سبزه‌ها و گلها کوتاه و گذراست. ﴿مثل الحياة الدنيا... كأن لم تغن بالامس﴾
- ۹- قهر خدا گاه چنان شدید است که هیچ اثری را باقی نمی‌گذارد. ﴿لم تغن بالامس﴾
- ۱۰- مثالهای قرآن، زمینه‌ی تفکر است، پس آنها را ساده نگیریم. ﴿لقوم يتفكرون﴾
- ۱۱- دلبستگی و مغرور شدن به دنیا، نشانه‌ی کوتاه‌فکری و مغرور نشدن، نشانه‌ی اندیشه و فکر است. ﴿لقوم يتفكرون﴾

﴿ ۲۵ ﴾ وَأَنَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

و خداوند (مردم را) به سر منزل سلامت و سعادت (بهشت) می‌خواند و هر که را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند.

نکته‌ها:

- «دارالسلام»، یکی از نامهای بهشت است، زیرا در آنجا کینه‌ای در دلها نیست، تا جنگ وجدال و بهره‌کشی پیش بیاید. ﴿ونزعنا ما فی صدورهم من غل﴾^(۳)
- سلام، نام خداست و دارالسلام، یعنی جوار رحمت الهی و جایی که کلام و درودشان سلام

۱. ﴿حَبِّب اليكم الايمان و زينته في قلوبكم﴾ حجرات، ۷.

۲. ﴿انتم تزرعونه ام نحن الزارعون﴾ واقعه، ۶۴.

۳. اعراف، ۴۳.

است و از خداوند هم به آنان سلام می‌شود. ﴿سلام قولاً من ربِّ رحیم﴾^(۱) □ در روایات، راه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و رهبران معصوم آسمانی به عنوان بهترین نمونه‌ی راه مستقیم بیان شده است.

پیام‌ها:

- ۱- دعوت الهی، نشانه‌ی لطف خاصّ او بر بندگان است. ﴿والله یدعوا﴾
- ۲- سلامتی دنیا گذراست، ولی سلامت آخرت، پایدار است. ﴿دار السلام﴾
- ۳- صراط مستقیم، مایه‌ی آرامش است و علاوه بر آخرت، همین دنیا را هم برای انسان دارالسلام می‌سازد. ﴿یدعوا الی دار السلام﴾
- ۴- زندگی و جامعه‌ای سالم، خواستگاه خداوند است. ﴿یدعوا الی دارالسلام﴾
- ۵- خداوند، هم دعوت می‌کند و هم راه نشان می‌دهد. ﴿یدعوا، یهدی﴾
- ۶- دعوت الهی برای همه است، ولی هدایت ویژه، مخصوص کسانی است که او بخواهد و خواست خداوند هم متوقف است بر آگاه‌سازی خود فرد. ﴿یهدی من یشاء﴾
- ۷- حرکت در صراط مستقیم، توفیق الهی می‌خواهد. ﴿یهدی... الی صراط مستقیم﴾

﴿۲۶﴾ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ
أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

برای آنان که نیکی کنند، پاداشی نیکوتر (از نظر کیفی) و افزون‌تر (از نظر کمی) خواهد بود و بر چهره‌ی آنان غبار ذلّت و خواری ننشیند، آنان اهل بهشتند و همیشه در آنجایند.

نکته‌ها:

□ «رَهَقَ» به معنای پوشاندن اجباری است و «قَتَرٌ» به معنای غبار، دود و خاکستر.

□ اعطای پاداش زیادتر و مضاعف، با تعبیر «زیادة»، «ضعف» و «اضعاف» مکرر در قرآن آمده است. از جمله: هر که نیکی کند پاداش ده برابر دارد،^(۱) خداوند علاوه بر پاداش کامل از فضل خود به آنان عطا می‌کند،^(۲) پاداش هفتصد برابر برای انفاق در راه خدا.^(۳)

□ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر چیز اندازه‌ای دارد، جز اشک که قطره‌ای از آن آتشها را خاموش کند.

سپس فرمود: کسی که اشکی برای خدا بریزد، چهره‌اش تیرگی و خواری نخواهد دید. ﴿لَا يَرْهَقُ وَجُوهُهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذَلَّةٌ﴾^(۴)

□ در بعضی روایات مراد از «زیادة» را دنیا گرفته‌اند.^(۵) و روایات بسیاری از اهل سنت، «زیادة» را ملاقات با خدا (والطاف او) دانسته است.^(۶)

□ ﴿احسنوا﴾، دامنه‌ی نیکی، شامل عقیده‌ی نیک، عمل شایسته و گفتار خوب می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- دریافت الطاف الهی، مخصوص نیکوکاران است. ﴿لِلَّذِينَ احسنوا الحسنی﴾
- ۲- خداوند، هم پاداش عمل را می‌دهد و هم تشویق می‌کند. ﴿الحسنی و زیادة﴾
- ۳- پاداش نیکوکاران در قیامت، بهترین پاداش‌هاست. ﴿لِلَّذِينَ احسنوا الحسنی﴾
- ۴- آنان که به غیر خدا رو کنند عذری ندارند، چون خداوند هم دعوت می‌کند، ﴿یدعوا الی دارالسلام﴾ هم راهنمایی می‌کند، ﴿یهدی من یشاء﴾ هم مزد می‌دهد، ﴿الحسنی﴾ و هم اضافه می‌دهد. ﴿زیادة﴾ و هم اضافه‌اش بسیار مهم است.^(۷)
- ۵- احسان و نیکی در دنیای زودگذر و فانی، زندگی در بهشت جاودان را بدنبال دارد. ﴿احسنوا... هم فیها خالدون﴾

۱. انعام، ۱۶۰. ۲. نساء، ۱۷۳. ۳. بقره، ۲۶۱. ۴. تفسیر نورالثقلین. ۵. تفسیر نورالثقلین. ۶. تفسیر در المنثور. ۷. کلمه‌ی «زیادة» نکره آمده که نشانه‌ی عظمت است.

﴿۲۷﴾ وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و آنان که به دنبال کسب بدی‌ها رفتند، به قدر همان بدی‌ها مجازات دارند و غبار ذلت و خواری آنان را فرا می‌گیرد. از قهر خداوند، پناه دهنده‌ای ندارند، گویا چهره‌هایشان با پاره‌هایی از شب تیره پوشانده شده است. آنان اهل دوزخند و در آن جاودانه‌اند.

نکته‌ها:

- امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه در مورد اهل بدعت و شبهات و شهوات است.^(۱)
- «لیلِ مُظلم»، شبی است که از نور ماه هیچ خبری نیست که در هر ماه، یک شب چنین است. در مقابل «لیلِ مُقمر» که مهتابش برای همه روشن است.
- به قرینه‌ی آیاتی همچون: «وجوه یومئذٍ علیها غبرة. ترهقها قتره. اولئک هم الکفرة الفجرة»^(۲) و آیه‌ی «فاما الذین اسودت وجوههم اکفرتم بعد ایمانکم»^(۳)، می‌توان گفت که در این آیه، جمله‌ی «أغشیت وجوههم قطعاً من الیل»، نظر به کفار دارد. علاوه بر این که «السیئات» الف و لام استغراق دارد و همه‌ی بدی‌ها را شامل می‌شود که مهم‌ترین آنها کفر است.

پیام‌ها:

- ۱- انسان‌ها با اراده سراغ گناه می‌روند، نه به اجبار. «کسبوا»
- ۲- رفتار خداوند با بدکاران، عادلانه است. «جزاء سیئة بمثلها»
- ۳- دنیا، سرای عمل و آخرت سرای پاداش است. «والذین کسبوا... جزاء»
- ۴- تشویق باید بیش از تنبیه و مجازات باشد. درباره‌ی نیکان فرمود: «الحسنی و

۳. آل عمران، ۱۰۶.

۲. عبس، ۴۰ - ۴۲.

۱. تفسیر نورالتقلین.

زیاده ﴿ و درباره‌ی بدکاران فرمود: ﴿سَيِّئَةٌ بِمِثْلِهَا﴾

- ۵- روسیاهی مخصوص کفار است، نه مؤمنان گنهگار. ﴿ترهقهم ذلّة﴾
 ۶- در قیامت، هم مجازات و تنبیه است، هم تحقیر و روسیاهی. ﴿سَيِّئَةٌ بِمِثْلِهَا، اغشيت وجوههم...﴾
 ۷- راه فرار و نجات و شفاعت به روی کافران بسته است. ﴿ما لهم من الله من عاصم﴾

﴿ ۲۸ ﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فَرَزَلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَا تَعْبُدُونَ

و روزی که همه را (در قیامت) گرد هم آوریم، آنگاه به مشرکان می‌گوییم: شما و شریکانی که برای خدا می‌پنداشتید در جای خود بمانید (تا به حسابتان رسیدگی شود)، پس میانشان جدایی می‌افکنیم و معبودها (به مشرکین) می‌گویند: شما (در حقیقت) ما را نمی‌پرستیدید، (بلکه در پی هوسها و اوهاام خود بودید).

نکته‌ها:

□ در آیه قبل، سخن از این بود که برای مجرمان و کافران هیچ راه نجاتی نیست، و این آیه می‌گوید: حتی واسطه‌های خیالی هم به جای شفاعت، از آنان بیزاری می‌جویند.

پیام‌ها:

- ۱- قیامت و حوادث آن را فراموش نکنیم. ﴿یوم نحشرهم جمیعا﴾
- ۲- قیامت مخصوص انسان‌ها نیست، بلکه همه‌ی معبودهای ساختگی نیز حاضر می‌شوند. ﴿انتم وشرکاءکم﴾
- ۳- قیامت، روز جدایی است. ﴿زیلنا بینهم﴾ (در قیامت برای بازجویی، میان انسان‌ها جدایی می‌افتد)
- ۴- در قیامت بت‌ها دارای شعور و نطق می‌شوند و معبودانشان را انکار و یا اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند. ﴿ماکنتم ایانا تعبدون﴾

﴿ ۲۹ ﴾ فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِن كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ

پس (معبودها به مشرکان گویند): گواهی خدا میان ما و شما کافی است، به راستی ما از پرستش شما بی خبر بودیم.

نکته‌ها:

- در آیه قبل، معبودها می‌گفتند که شما ما را عبادت نمی‌کردید. اینجا می‌گویند: ما از عبادت شما غافل بودیم. نتیجه اینکه: هر عبادتی که معبود از آن بی‌خبر باشد، عبادت نیست.
- در قرآن، بارها به مسأله‌ی تنفر و برائت معبودها از مشرکان و عمل آنها اشاره شده است. از جمله: آیه‌ی ۱۷ سوره فرقان و آیه‌ی ۶۳ سوره قصص.

پیام‌ها:

۱- بت‌ها در قیامت شعور و نطق پیدا می‌کنند. ﴿فکفی باللہ شهیدا﴾

﴿ ۳۰ ﴾ هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ وَ

ضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَفْتُرُونَ

آنجا هرکس به آنچه از پیش فرستاده، آگاه می‌شود و به سوی خداوند سرپرست حقیقی خودشان برگردانده شوند و آنچه به افترا و دروغ خدا می‌پنداشتند، از پیش چشمشان محو شود.

پیام‌ها:

۱- قیامت، روز دریافت کارنامه‌ی آزمون دنیوی برای همه‌ی ما انسان‌هاست.

﴿تبلوا کل نفس﴾

۲- حسابرسی در قیامت، برای همه‌ی انسان‌هاست. ﴿تبلوا کل نفس﴾

۳- سرچشمه‌ی هستی، او و پایان کار به سوی اوست. ﴿ردّوا﴾^(۱)

۱. ﴿ردّوا﴾ در مواردی به کار می‌رود که آغاز نیز از آنجا سرچشمه گرفته باشد.

۴- مولای حقیقی، خدا و غیر او هر چه باشد پوچ است. ﴿مولا هم الحق﴾

﴿۳۱﴾ قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَالَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ زَكَاةً وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَارُ ﴿۳۱﴾

بگو: چه کسی از آسمان و زمین شما را روزی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک گوش و چشم‌هاست؟ و چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد و چه کسی کار هستی را سامان می‌دهد؟ (در پاسخ) خواهند گفت: خدا. پس بگو: آیا از کیفر پرستش غیر خدا پروانمی‌کنید؟

نکته‌ها:

□ برای بیرون آوردن مرده از زنده و زنده از مرده که کار خداوند است، نمونه‌هایی گفته‌اند، از جمله: خروج انسان از نطفه و نطفه از انسان، جوجه از تخم و تخم از جوجه، گیاه از دانه و دانه از گیاه، فرزند صالح از پدر و مادر فاسد و فرزند فاسد از والدین شایسته.

□ از اینکه در آیه از میان تمام اعضای انسان، تنها نام چشم و گوش آمده است، شاید به خاطر آن باشد که در میان اعضای بدن، کار آمدترین قوا این دو عضو می‌باشد، زیرا ورود معلومات به ذهن از این دو راه است.

پیام‌ها:

- ۱- شیوه‌ی سؤال و واداشتن انسان‌ها به فکر و رجوع به فطرت، از وظایف مربیان آسمانی است. ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ﴾
- ۲- خداوند، آسمان و زمین را در رزق و ارتزاق انسان دخالت داده است. ﴿يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾
- ۳- رزق دادن، آفریدن و اداره کردن، از سنّت‌های دائمی الهی است. ﴿يَرْزُقُ، يَمْلِكُ، يَخْرِجُ، يَدْبِرُ﴾ (فعل مضارع رمز استمرار است)

۴- جهان آفرینش، پیوسته به تدبیر نیاز دارد و وحدت تدبیر، نشانه‌ی وحدت ربوبیت است. ﴿مَنْ يَدَّبِّرْ الْأَمْرَ﴾

۵- رزق ما، شنیدن و دیدن ما، زندگی و مرگ ما، همه به دست خداست و جز او کسی و چیزی در این زمینه‌ها توانایی و حاکمیت ندارد. ﴿مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ... فَيَقُولُونَ اللَّهُ﴾

۶- فکر در نعمت‌ها و قدرت الهی، از شیرین‌ترین، ملموس‌ترین، عمومی‌ترین، ساده‌ترین و عشق‌آفرین‌ترین راههای خداشناسی است. ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ... فَيَقُولُونَ اللَّهُ﴾

۷- مشرکان نیز در درون خود، خدا را آفریدگار هستی می‌دانند. ﴿فَيَقُولُونَ اللَّهُ﴾
 ۸- تنها عقیده کافی نیست، عمل هم لازم است. ﴿فَيَقُولُونَ اللَّهُ، فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾
 ۹- شناخت و علم، زمینه‌ساز تقواست. ﴿فَيَقُولُونَ اللَّهُ، فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾

﴿۳۲﴾ **فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصِرُّونَ**

پس این چنین خداوند (قادر و یکتا)، به حق پروردگار شماست. و پس از حق، جز گمراهی چیست؟ پس چگونه (از حق) باز گردانده می‌شوید؟!

پیام‌ها:

- ۱- با وجود خدای حاکم، رازق، خالق و مدبّر، (که در آیه قبل بود) مجالی برای پروردگاری غیر از او نیست. ﴿فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ﴾
- ۲- اعتقاد به ربوبیتی جز خداوند، باطل و گمراهی است. ﴿فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾
- ۳- میان حق و باطل راه دیگری نداریم، بلکه هرچه حق نبود، باطل است و بی‌طرفی و بی‌خطی مردود است. ﴿فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾
- ۴- انسان، فطرتی حَقِّگرا دارد. شیطان‌ها، اوهام و عوامل دیگر، او را به انحراف می‌کشانند. ﴿تُصِرُّونَ﴾

﴿۳۳﴾ كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

بدین سان حکم و سخن پروردگارت بر آنان که نافرمانی کردند محقق شد که آنان ایمان نمی‌آورند.

پیام‌ها:

- ۱- انسان، با انتخاب راه فسق، قهر الهی را برای خود قطعی می‌کند. ﴿حَقَّتْ ... عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا﴾
- ۲- فسق و گناه، مانع گرایش به ایمان و زمینه‌ی کفر است. ﴿فَسَقُوا... لَا يُؤْمِنُونَ﴾

﴿۳۴﴾ قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدُوُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ

بگو: آیا از معبودهایی که شما شریک خدا قرار داده‌اید، کسی هست که بتواند آفرینش را ایجاد و آغاز کند و سپس آن را بازگرداند؟ بگو: (فقط) خداوند، آفرینش را آغاز می‌کند و سپس باز می‌گرداند. پس چرا (از حق) بازگردانده می‌شوید؟!

پیام‌ها:

- ۱- خداوند شیوه‌ی بحث و جدل با مشرکان را به پیامبرش می‌آموزد. ﴿قُلْ﴾
- ۲- شریک خدا، جز ساخته‌ی اوهام بشری نیست. ﴿شُرَكَائِكُمْ﴾
- ۳- هستی حادث و پدیده است. ﴿يَبْدُوُ الْخَلْقَ﴾
- ۴- ملاک پرستش دو چیز است: یکی توانایی بر پدید آوردن و دیگری قدرت برپا کردن دوباره‌ی آن. ﴿يَبْدُوُ... ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾
- ۵- هستی به سوی مرگ و انقراض در حرکت است و سرانجام آن مرگ و نیستی است. ﴿يَبْدُوُ... ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾
- ۶- معاد و قیامت، همانند دنیا و جسمانی است. ﴿ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾
- ۷- شریک‌پنداری، نشانه‌ی بی‌خردی است. ﴿فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾

﴿۳۵﴾ قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ
أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا
لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ

بگو: آیا از معبودهایی که شما شریک خدا قرار داده‌اید، کسی هست که به سوی حق هدایت کند؟ بگو: (فقط) خداوند به حق هدایت می‌کند. پس آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا کسی که خود هدایت نمی‌شود مگر آنکه هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود؟ چگونه حکم می‌کنید؟!

نکته‌ها:

- آیه‌ی قبل به مبدأ، معاد و خلقت هستی اشاره داشت و این آیه به نبوت، امامت و امر هدایت بشر اشاره می‌کند.
- هدایت دو نوع است: یکی نشان دادن راه، دیگری رساندن به مقصد و مقصود. نوع اول، کار انبیاست، ﴿جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾^(۱) اما هدایت به معنای دوم، خاص خداوند است. ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي﴾^(۲)
- «یهدی الی الحق» و «یهدی للحق»، هر دو به یک معناست.^(۳)
- طبق روایات متواتر از شیعه و اهل سنت، پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «الحق مع علی و علی مع الحق»، همواره حق با علی علیه السلام است و علی علیه السلام با حق است.^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- ارشاد و هدایت، یکی از شئون خداوندی است. ﴿قُلِ اللَّهُ يَهْدِي﴾ (ملاک پرستش، توانایی برای هدایت کردن است)
- ۲- هدایت صحیح، به علم گسترده و مصون از خطا، قدرت، محبت و هدف نیازمند است. لذا جز خداوند و کسانی که او به عنوان راهنما تعیین کرده،

۳. تفسیر المیزان.

۲. قصص، ۵۶.

۱. انبیاء، ۷۳.

۴. احقاق الحق، ج ۵، ص ۲۸ و ۶۳۵.

دیگران نمی‌توانند هادی باشند. بت‌ها و طاغوت‌ها چگونه می‌توانند هادی باشند؟^(۱) ﴿قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ﴾

۳- کسی شایسته‌ی پیروی است که به حَقِّ راهنمایی می‌کند. ﴿إِحْقَاقٌ أَنْ يَتَّبِعَ﴾

۴- اصل نبوت، امامت و اطاعت از رهبری معصوم، یک اصل عقلی است. ﴿فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾

﴿۳۶﴾ وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ

عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ

و بیشتر آنان جز از گمان (بی‌پایه) پیروی نمی‌کنند. قطعاً گمان به هیچ وجه (انسان را) از حقیقت بی‌نیاز نمی‌کند، همانا خداوند به آنچه مردم انجام می‌دهند، آگاه است.

نکته‌ها:

□ آنچه دارای ارزش واقعی است، «علم» است. گمان قوی و اطمینان نیز اگر مبنای صحیح داشته باشد، ارزش دارد همچون گمانی که از ظاهر آیات و روایات، در شناخت حکم خدا (آن هم در مسائل فرعی) برای فقیه حاصل می‌شود. اما گمان در عقیده، اگر منشأ آن تقلید از نیاکان و تعصبات جاهلی باشد، بی‌ارزش است.

پیام‌ها:

- ۱- همیشه اکثریت، نشانه‌ی حَقَّائیت نیست. ﴿وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا﴾
- ۲- مخالفان انبیا، منطق ندارند. ﴿إِلَّا ظَنًّا﴾
- ۳- شرک پایه‌ی علمی ندارد. ﴿هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ... وَ مَا يَتَّبِعُ إِلَّا ظَنًّا﴾
- ۴- در عقاید و بینشها باید سراغ علم رفت، نه گمان. ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ﴾

۱. ذات نیافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش

﴿۳۷﴾ وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ

الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ

و چنان نیست که این قرآن از سوی غیر خدا و به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیقی است برای کتب آسمانی پیشین و توضیحی از آن کتاب است. شکی در آن نیست که از سوی پروردگار جهانیان است.

پیام‌ها:

- ۱- جامعیت قرآن و محتوای آن به گونه‌ای است که افترا و انتساب آن به غیر خدا به آن نمی‌چسبد. ﴿ان یفتری﴾
- ۲- کتاب‌های آسمانی مؤید یکدیگرند. تفاوت در اجمال و تفصیل محتوای آنهاست. ﴿تصدیق الّذی بین یدیه﴾
- ۳- قرآن وسیله‌ی رشد و تربیت است. ﴿هذا القرآن... من ربّ العالمین﴾

﴿۳۸﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَضَعْتُمْ

مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بلکه می‌گویند: قرآن را بافته (و به دروغ به خدا نسبت داده) است. بگو: اگر راست می‌گویید (که قرآن، سخن بشر است، نه کلام خدا)، پس سوره‌ای همانند آن بیاورید و هر که را غیر از خدا می‌توانید به یاری بخوانید؟

نکته‌ها:

□ قرآن چندین بار بر معجزه بودن کلام الهی و عجز جنّ و انس از آوردن مثل آن و به آوردن نظیر قرآن، یا حتی آیه‌ای همانند آن، تحدی و مبارزه طلبیده است، از جمله در آیه ۱۳ سوره‌ی هود. از طرفی با اینکه در طول قرن‌ها، میلیون‌ها مخالف برای تضعیف قرآن و شکست اسلام، فعالیت‌های بسیاری داشته و دارند، لیکن این ندای مبارزه خواهانه‌ی قرآن، تاکنون بی‌پاسخ مانده و تا قیامت بی‌جواب خواهد ماند.

امتیازات قرآن

□ چون سخن از تحدی قرآن است، به گوشه‌ای از امتیازات این معجزه‌ی جاودان الهی اشاره می‌شود:

۱. گنجاندن معارفی بلند در کلماتی کوتاه: مثلاً در مورد زن و مرد تعبیر می‌کند، ﴿هِنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾^(۱) زنان لباس شما و شما لباس آنها هستید. برای بیان سستی قدرت‌های غیر الهی، آنها را به خانه‌ی عنکبوت تشبیه می‌کند.^(۲) و یا اینکه از آفریدن یک پشه آنان را ناتوان می‌داند. ﴿لَنْ يَخْلُقُوا ذَبَابًا﴾^(۳)
۲. شیرینی کلام و نفوذ: هزار بار هم خوانده شود کهنه نمی‌شود، بلکه هر بار نکته‌ای به دست می‌آید.
۳. آهنگ و موسیقی کلام: طنین و آهنگ کلمات آن، مخصوص است و اگر آیه‌ای از قرآن در میان سخنان هر عرب زبان، یا در میان روایات باشد، مشخص است.
۴. جامعیت قرآن: از برهان تا مثل، از دنیا تا آخرت و نیز مسائل خانوادگی، حقوقی، سیاسی، نظامی، اخلاقی، تاریخی و ... را دربردارد.
۵. واقعگرایی: محتوای آن مبتنی بر حدس و گمان نیست. حتی داستان‌هایش مستند و واقعی است.
۶. همه گیر و جهانی: مردم در هر سطح و هر کجا باشند، از آن بهره می‌برند و قرآن به صورت کتاب تخصصی نیست.
۷. ابدی: هر چه از عمر بشر و علوم می‌گذرد، اسرار بیشتری از قرآن کشف می‌شود.
۸. رشد فزاینده: با داشتن بیشترین دشمن و ضربات فراوان، بیشترین رشد را در طول عمر خود داشته است.
۹. معجزه‌ای در دست: این معجزه در دست همه است و از نوع سخن و کلمه است که در اختیار همه است.
۱۰. هم معجزه و هم کتاب دستور و قانون است.

۱. بقره، ۱۸۷.

۲. عنکبوت، ۴۱.

۳. حج، ۷۳.

۱۱. از فردی درس نخوانده و در منطقه‌ای محروم از سواد است.
 ۱۲. چیزی به آن افزوده یا از آن کاسته نشده است و مصون از تحریف است.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن برای اثبات اعجاز خود، ساده‌ترین راه را مطرح می‌کند که دعوت از مردم برای آوردن سوره‌ای مثل آن است. ﴿فَأْتُوا بسورةٍ مثله﴾
- ۲- نه تنها کل قرآن، بلکه حتی یک سوره از آن هم معجزه است. ﴿بسورةٍ﴾
- ۳- قرآن برای مبارزه طلبی، تخفیف هم داده و به آوردن یک سوره مثل قرآن هم قانع است. ﴿بسورةٍ﴾
- ۴- مبارزه طلبی قرآن، مخصوص زمان و مکان معینی نیست، تا قیامت، تا پایان عمر بشر و در همه جای زمین، این درخواست مطرح است. ﴿و ادعوا من استطعتم من دون الله﴾
- ۵- مبارزه طلبی قرآن، مخصوص عوام نیست، بلکه همه‌ی حقوقدانان، ادیبان و نوابغ و... را به مبارزه می‌طلبد. ﴿و ادعوا من استطعتم من دون الله﴾
- ۶- در این مبارزه طلبی، امکانات و نفرات خاصی را تعیین نکرده است. ﴿و ادعوا من استطعتم من دون الله﴾
- ۷- در این مبارزه طلبی، تحریک هم کرده است. ﴿ان کنتم صادقین﴾

﴿ ۳۹ ﴾ بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ

بلکه (حق آن است که) چیزی را که به شناخت آن احاطه نداشتند دروغ پنداشتند، در حالی که سرانجام و حقیقت و باطن آن هنوز بر ایشان روشن نشده است. کسانی که پیش از آنان بودند نیز همین گونه تکذیب کردند. پس بنگر که سرانجام ستمگران چگونه است.

نکته‌ها:

- امام صادق علیه السلام فرمودند: از دو آیه‌ی قرآن دو درس بزرگ می‌آموزیم:
- الف: تا علم نداریم، حرفی نزنیم. ﴿لَمْ يُوْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ الْاَلْحَقَّ﴾^(۱)
- ب: تا علم نداریم، حرفی را ردّ نکنیم. ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ﴾ همین آیه.^(۲)
- عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام نقل می‌کند که حضرت علی علیه السلام فرمود: چهار نکته گفتیم که خداوند آیات آن را نازل کرده است:
۱. «المراء محبوء تحت لسانه» شخصیت انسان در زیر زبانش پنهان است، آیه نازل شد: ﴿وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ﴾^(۳) یعنی در گفتگو آنان را می‌شناسی.
 ۲. گفتیم: «مَنْ جَهْلٌ شَيْئاً عَادَاهُ» هرکس چیزی را نداند، دشمنی با آن می‌کند، آیه نازل شد: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا﴾
 ۳. گفتیم: «قِيَمَةُ كُلِّ امْرءٍ مَا يَحْسَنُهُ» ارزش هر کس به لیاقت و عملکرد اوست، آیه نازل شد: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ﴾^(۴) یعنی خداوند طالوت را به خاطر توانایی‌هایش برگزید.
 ۴. «الْقَتْلُ يَقْتُلُ الْقَتْلَ» کشتن ستمگر، جلو زیاد شدن قتل را می‌گیرد، آیه نازل شد: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ﴾^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- مخالفان، بدون احاطه‌ی علمی به قرآن، آن را ردّ کرده‌اند. ﴿كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا﴾
- ۲- به خاطر ندانستن، چیزی را ردّ نکنیم. ﴿كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا﴾
- ۳- دانستن کلی و اجمالی کم اثر است. آنچه سبب نورانیت می‌شود، «احاطه‌ی علمی» است. ﴿لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ﴾

۱. اعراف، ۱۶۹. ۲. تفسیر مجمع‌البیان. ۳. محمد، ۳۰.

۴. بقره، ۲۴۷. ۵. بقره ۱۷۹؛ کافی، ج ۱، ص ۱۶۶.

۴- مخالفت با انبیا در طول تاریخ، اغلب بر اساس جهل بوده است. ﴿كذلك كذب الذين من قبلهم﴾

۵- آگاهی بر تاریخ و سرنوشت مخافان انبیا، لازم است. ﴿فانظر كيف كان عاقبة...﴾

﴿٤٠﴾ وَمِنْهُمْ مَّنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَّنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ

و بعضی از آنان کسانی هستند که به قرآن ایمان می آورند و برخی کسانی که به آن ایمان نمی آورند و پروردگارت به فساد کنندگان داناتر است.

پیام‌ها:

۱- انسان دارای اختیار است، نه آنکه مجبور باشد. ﴿منهم من يؤمن به و منهم من لا يؤمن به﴾

۲- رهبر نباید توقع داشته باشد که همه‌ی مردم به راه و آیین او ایمان آورند. ﴿و منهم من لا يؤمن به﴾

۳- بی ایمانی و فساد، ملازم یکدیگرند. هم گناه مانع ایمان است و هم بی ایمانی انگیزه‌ی فساد می شود. ﴿لا يؤمن به... المفسدين﴾

۴- انسان، زیر نظر پروردگار است. ﴿ربك اعلم بالمفسدين﴾

﴿٤١﴾ وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيءُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ

أَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ

و اگر تو را تکذیب کردند، پس بگو: عمل من برای من و عمل شما برای شما باشد. (و هر یک از ما و شما، جزای کار خود را خواهد دید.) شما از آنچه من انجام می‌دهم بیزارید و من نیز از آنچه شما انجام می‌دهید، بیزارم.

پیام‌ها:

۱- مردم را نمی‌توان به ایمان آوردن مجبور کرد. وظیفه‌ی پیامبران ارشاد و هدایت است، نه اجبار. ﴿وان كذبوك فقل...﴾

۲- رهبر باید خود را برای تکذیب گروهی از مردم آماده کند. ﴿وان کذبوک﴾
 ۳- در مقابل تکذیب کنندگان احساس شکست نکنیم، چون پاداش هدایت و ارشاد را می‌بریم و مخالفان نیز به کیفر تکذیب و لجاجت خود می‌رسند ولی برنده‌ی این معامله ما هستیم. ﴿لی عملی و لکم عملکم﴾
 ۴- پیامبر در برابر تکذیب‌کنندگان موضع‌گیری قاطعی داشت. ﴿فقل لی عملی و لکم عملکم﴾

۵- سود و زیان هرکس تنها به خود او بر می‌گردد. ﴿لی عملی و لکم عملکم﴾
 ۶- اسلام دین استدلال و اخلاق است، نه سازش با کفار. اگر حق را پذیرا نشدند، بیزاری خود را از رفتار و عقاید آنان اعلام کنیم. ﴿انتم بریئون، وانا بریء﴾
 ۷- رضای به کار دیگران، انسان را شریک در پاداش یا کیفر می‌کند. ﴿انتم بریئون، وانا بریء﴾ (دلیل آنکه مزد هر کس مخصوص خود اوست، این است که من و شما هیچ یک به کار دیگری راضی نیستیم)

﴿ ۴۲ ﴾ وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا

لَا يَعْقِلُونَ

(و چون قرآن بخوانی) گروهی از آنان (در ظاهر) به سخن تو گوش فرا می‌دهند، (اما گویی) کردند و هیچ نمی‌شنوند، آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش ناشنویان برسانی؛ هر چند اهل تعقل نباشند؟

پیام‌ها:

۱- همه‌ی شنوندگان، حسن نیت ندارند. گاهی لجوجان برای یافتن بهانه و دستاویز قراردادن، مکرراً گوش می‌دهند. ﴿منهم من يستمعون اليك...﴾
 ۲- بیمار دلی انسان گاهی به جایی می‌رسد که سخن پیامبر هم او را درمان نمی‌کند. ﴿افانت... تسمع الصم﴾
 ۳- برای هدایت مردم، آمادگی پذیرش لازم است و تنها دلایل روشن و رهبر

لایق کافی نیست. ﴿لایعقلون﴾

۴- شنیدن (مستقیم یا غیر مستقیم) مهم نیست، آنچه در هدایت مهم است، تعقل و پذیرش است. ﴿یستمعون، لایعقلون﴾

﴿۴۳﴾ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْىَ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ

وگروهی از مردم کسانی اند که به تو نگاه می کنند، (اما گویی هیچ نمی بینند.) پس آیا تو می توانی نابینایان را هدایت کنی، هر چند (با چشم دل) نمی بینند؟

﴿۴۴﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ

قطعاً خداوند هیچ ظلمی به مردم نمی کند، اما این خود مردمنده که به خویشتن ستم می کنند.

نکته ها:

□ گروهی در قیامت، کور محسور می شوند و این نتیجه ی کوردلی و فراموشی آیات الهی در دنیا است و چنین کسانی گویا کورند: ﴿و نحرهم يوم القيامة اعمى... كذلك اتتك آياتنا فنسيتها وكذلك اليوم تُنسى﴾^(۱)

□ امام هادی علیه السلام فرمود: هر کس گمان کند که خداوند بندگان را بر گناه مجبور و آنان را کیفر می کند، به خدا نسبت ظلم داده و این آیه (۴۴) را تکذیب کرده است.^(۲)

پیام ها:

- ۱- هر نگاهی، بصیرت آور نیست و هر تماشاگری، جذب حقیقت نمی شود. ﴿ینظر، لایبصرون﴾
- ۲- حتی پیامبران در کوردلان مؤثر نیستند. ﴿افانت تهدى العمى﴾
- ۳- آنان که با نگاه، به حق نرسند، همچون کورانند. ﴿ینظر، لایبصرون﴾

۱. طه، ۱۲۴-۱۲۶. ۲. بحار، ج ۵، ص ۷۱.

۴- خداوند، بهترین مکتب، کتاب و رهبر را برای هدایت مردم فرستاده است، اگر نپذیرند به خودشان ستم کرده‌اند. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ... أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾

﴿۴۵﴾ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ

و روزی که خداوند آنان را محشور و جمع می‌کند، گویا جز ساعتی از روز را (در دنیا یا برزخ) نمانده‌اند. آن روز یکدیگر را می‌شناسند. قطعاً آنان که دیدار خدا (معاد یا قیامت) را تکذیب کردند، زیان کار شدند و هرگز هدایت یافته نبوده‌اند.

نکته‌ها:

- عظمت روز قیامت چنان است که زندگانی پیش از آن بسیار کوتاه جلوه می‌کند. این حقیقت در آیات دیگر هم مطرح شده است، از جمله:
 - * ﴿لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا﴾^(۱) گویا در دنیا یا برزخ شبی بیشتر نبودند.
 - * ﴿و تَظُنُّونَ أَنَّ لُبثَكُمْ إِلَّا قَلِيلًا﴾^(۲) گمان می‌کنید جز مدت کمی قبل از قیامت نبوده‌اید.
 - * ﴿إِنَّ لُبثَكُمْ إِلَّا عَشْرًا﴾^(۳) فکر می‌کنید جز ده روزی ساکن نبوده‌اید.
 - * ﴿لُبثنا يوماً أو بعض يوم﴾^(۴) فکر می‌کنید روز یا پاره‌ای از روز در دنیا یا برزخ بوده‌اید.
 - * ﴿ما لبثوا غير ساعة﴾^(۵) فکر می‌کنید یک ساعتی بیشتر نبوده‌اید.
 - کوتاهی عمر دنیا، یا به جهت زودگذری آن است، یا به خاطر بهره نگرفتن از زمان و فرصت، یا در مقایسه با عمر آخرت و یا بدان جهت که انسان‌ها در برزخ گویا در خوابند و پس از بیداری احساس می‌کنند که زمان اندک بوده است.
- به هر حال هم متاع دنیا نسبت به آخرت قلیل است و هم زمانش، چنانکه گویا ساعتی بیش نبوده است.

۳. طه، ۱۰۳.

۲. اسراء، ۵۲.

۱. نازعات، ۴۶.

۵. روم، ۵۴.

۴. مؤمنون، ۱۱۲.

پیام‌ها:

- ۱- زندگی دنیا، نسبت به روز رستاخیز بسیار اندک است. «سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ»
- ۲- در قیامت، مردم یکدیگر را می‌شناسند. «يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ»
- ۳- زیانکاران واقعی آنانند که با تکذیب قیامت، از بهره‌های ابدی آخرت محرومند و تنها به لذات دنیوی قانعند. در حالی که مؤمنان، هم در دنیا از نعمت‌های الهی کامیابند، هم در آخرت نصیب دارند. «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا»

﴿٤٦﴾ وَإِنَّمَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّعَنَّكَ فَإِنَّا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ

اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ

(ای پیامبر!) برخی از قهر و کیفری را که به کافران وعده می‌دهیم؛ یا (در حال حیات تو) نشانت می‌دهیم، یا تو را از دنیا می‌بریم (و پس از تو به کیفر می‌رسند، به هر حال) بازگشت آنان به سوی ماست، سپس خداوند بر آنچه انجام می‌دهند، گواه است.

نکته‌ها:

- کیفر برخی از کافران، در جنگ‌های بدر، حنین، احزاب و فتح مکه بود، و پس از رحلت پیامبر ﷺ نیز دست خداوند برای کیفر باز است.
- تأخیر عذاب مشرکان، دو مسئله را در پی داشت؛ یکی نگرانی پیامبر و دیگری بهانه‌گیری مشرکان که می‌گفتند: عذاب موعود کجاست؟ (که در دو آیه بعد خواهیم خواند) این آیه حکمت تأخیر عذاب را برای دلداری پیامبر و مردم بیان می‌کند که بازگشت همه به سوی ماست و ما برکارهای آنان گواهیم و مشرکان به بهانه‌گیری خود دلخوش نباشند.
- حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: «اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخُلُوتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ» از نافرمانی خداوند در پنهانی و خلوت نیز پرهیز کنید، زیرا شاهد، خود حاکم است.^(۱)

۱. بحار، ج ۷۳، ص ۳۶۴.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند به حساب کافران می‌رسد و کیفرشان می‌دهد، چه این زمان و چه زمان دیگر. پس مسلمانان از تأخیر قضای الهی نباید گرفتار یأس و نگرانی شوند. ﴿وَأَمَّا نَرِيكَ... او تتوفيتك فالينا مرجعهم﴾
- ۲- وفات پیامبر اکرم ﷺ در حکم خداوند نسبت به کیفر کافران تأثیری ندارد. ﴿او تتوفيتك﴾
- ۳- بازگشت همه به سوی خداست و هیچ کس را توان فرار از دادگاه عدل الهی نیست. ﴿الينا مرجعهم﴾
- ۴- خداوند گواه بر اعمال ماست. ﴿الله شهيد﴾

﴿ ۴۷ ﴾ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

برای هر امتی پیامبری است. پس هرگاه پیامبرشان بیاید، میان آنان به عدالت داوری می‌شود و ستمی به آنان روا نمی‌گردد.

﴿ ۴۸ ﴾ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

کفار (از روی استهزا) می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این وعده (عذاب) چه وقت است؟

نکته‌ها:

- کفار بارها از روی استهزا، از انبیا می‌پرسیدند که اگر راست می‌گویید، زمان قهر خدا چه وقت است؟! این سؤال تحقیرآمیز، نوعی تقویت دل برای افرادی بود که تحت تأثیر آنها قرار می‌گرفتند، ولی مگر لازمه‌ی تحقق امری، دانستن زمان آن است؟! □ سؤال: اگر هر قومی رسولی دارند، پس چرا رسالت قطع شده است؟ پاسخ: مراد از رسول، شخص پیامبر نیست، بلکه پیام و رسالت اوست، چه مستقیم و چه با

واسطه. والّا می‌بایست در هر منطقه‌ای پیامبری باشد!
 □ حضور انبیا در میان مردم و قضاوت عادلانه، هم مربوط به دنیاست و هم ممکن است
 مربوط به آخرت باشد که در آیه ۶۹ سوره زمر نیز مطرح است.
 □ امام باقر علیه السلام فرمود: پیامبران الهی، «یقضون بالقسط»، به قسط و عدل حکم می‌کنند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- از سنت‌های الهی آن است که هیچ امتی بدون پیامبر نباشد. ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ﴾
- ۲- تاریخ دین، همراه با تاریخ انسانیت است. ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ﴾ چنانکه در آیه‌ی دیگری می‌خوانیم: ﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾^(۲)
- ۳- قهر الهی «که در آیه قبل مطرح شد» بعد از اتمام حجّت و آمدن پیامبران است. ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ﴾
- ۴- گسترش قسط و عدل در جامعه، در سایه‌ی بعثت پیامبران است. ﴿فَإِذَا جَاءَ رَسُولَهُمْ فَضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ﴾
- ۵- در قیامت، هر گروهی با پیامبر خودشان حاضر می‌شوند، سپس میان آنان به عدالت داور می‌شود. ﴿فَإِذَا جَاءَ رَسُولَهُمْ فَضِيَ...﴾ (در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: ﴿وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ﴾^(۳))
- ۶- انکار قیامت و وعده‌های الهی، روش کافران است. ﴿يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ...﴾

﴿ ٤٩ ﴾ قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتُنْجِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ

بگو: من (حتّی) برای خودم جز آنچه خدا بخواهد، مالک زیان و سودی نیستم (تا چه رسد برای شما)، برای هر امتی اجل و سرآمدی معین است که هرگاه مدتشان فرا رسد، نه لحظه‌ای تأخیر دارند و نه پیشی می‌گیرند.

۱. تفسیر صافی.

۲. فاطر، ۲۴.

۳. زمر، ۶۹.

نکته‌ها:

□ در آیه‌ی قبل، برای هر امتی «رسول» بود، در اینجا برای هر امتی «أجل» است. شاید بتوان گفت: فرارسیدن زمان شقاوت یا سعادت هر قومی وابسته به پیروی از رسول یا بی‌اعتنایی به اوست.

□ سؤال: اگر هر امتی اجلی دارد، پس امت اسلام نیز باید اجل و پایانی داشته باشد؟
پاسخ: امت به معنای گروه و جماعت است، نه مذهب. پس منافاتی با خاتمیت ندارد و دلیل بر لزوم تغییر مذهب در هر مدّت زمانی نیست.

پیام‌ها:

- ۱- هیچ کس حتّی انبیا، از پیش خود قدرتی و مالکیتی ندارد. ﴿لَا اَمْلِكُ لِنَفْسِي﴾
- ۲- قدرت انبیا و اولیا، پرتوی از قدرت الهی است. ^(۱) ﴿الَّا مَا شَاءَ اللهُ﴾
- ۳- نشانه‌ی صداقت پیامبر ﷺ، گفتنِ ﴿لَا اَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا﴾ است.
- ۴- تعیین زمان کیفر کفار، تنها به دست خداست. ﴿مَتَى هَذَا الْوَعْدِ... قُلْ لَا اَمْلِكُ...﴾
- ۵- جامعه همچون افراد، اجل، سعادت و شقاوت، رشد و غمی دارد. ﴿لِكُلِّ اُمَّةٍ اَجَلٌ﴾ (سرآمدن اجل‌ها، گاهی با هلاکت و نابودی است، گاهی با از دست دادن شوکت و عزّت)
- ۶- حکومت و قدرت دنیوی ابدی نیست، به آن مغرور نشویم. ﴿لِكُلِّ اُمَّةٍ اَجَلٌ﴾
- ۷- مهلت دادن به امت‌ها، از سنّت‌های الهی است. ﴿لِكُلِّ اُمَّةٍ اَجَلٌ﴾
- ۸- مقدرات امت‌ها، بر اساس سنّت‌های الهی است و تقدیم و تأخیر ندارد. پس در مقدرات الهی شتاب نکنیم. ﴿لَا يَسْتَأْخِرُونَ...﴾

۱. متأسفانه در تفسیر مراغی برای ردّ توسّل، بحثی مفصّل شده و به جمله‌ی ﴿قُلْ لَا اَمْلِكُ﴾ استناد شده و از جمله‌ی ﴿الَّا مَا شَاءَ اللهُ﴾ غفلت شده است!!

﴿ ۵۰ ﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتاً أَوْ نَهَاراً مَّاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ

الْمُجْرِمُونَ

بگو: آیا اندیشیده‌اید، اگر عذاب خداوند شب یا روز به سراغ شما آید (چه می‌کنید؟) گناهکاران چه چیزی را از او به شتاب می‌خواهند (که می‌گویند: «متی هذا الوعد» عذاب خدا چه وقت است).

﴿ ۵۱ ﴾ أَنْتُمْ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ آلَانَ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ

آیا پس از آنکه (عذاب) نازل شد، به آن ایمان می‌آورید؟ حالا؟ در حالی که بیشتر خواستار زود آمدن عذاب بودید؟

نکته‌ها:

□ در حدیثی می‌خوانیم که مصداق عذاب در آیه، عذابی است که در آخر الزمان نصیب اهل قبله می‌شود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- قهر الهی، ناگهانی است و شب و روز در آن مطرح نیست. ﴿بیاتاً او نهاراً﴾
- ۲- خردمند، با احتمال عذاب باید احتیاط کند، نه شتاب. ﴿ماذا يستعجل﴾
- ۳- به هنگام قهر خدا که مجرمان را غافلگیر می‌کند، ﴿بیاتاً او نهاراً﴾ راه نجات بسته است. ﴿ماذا يستعجل﴾
- ۴- ایمان آوردن هنگام خطر، اثری ندارد. ﴿الآن...﴾
- ۵- مشرکان همواره خواهان تسریع در عذاب الهی بوده‌اند. ﴿کنتم تستعجلون﴾

﴿ ۵۲ ﴾ ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ

تَكْسِبُونَ

۱. تفسیر نورالتقلین.

سپس به ستمگران گفته شود: عذاب همیشگی را بچشید. آیا جز به آنچه به دست آورده‌اید، کیفر داده می‌شوید؟

نکته‌ها:

□ مراد از عذاب در آیه‌ی قبل، کیفر الهی در دنیا بود و در این آیه، عذاب رستاخیز مطرح است، لذا فرمود: ﴿ذوقوا﴾ و نفرمود: «ذوقون».

پیام‌ها:

- ۱- مخالفان پیامبران، ظالمند. ﴿ظلموا﴾ (با توجه به آیات قبل)
- ۲- کیفر الهی، برای گروهی از مجرمان جاودانه است. ﴿عذاب الخلد﴾
- ۳- کیفرهای اخروی، هم روحی است و هم جسمانی. ﴿قیل... ذوقوا﴾
- ۴- کیفرها طبق عدل الهی است. ﴿هل تجزون الا بما كنتم تكسبون﴾
- ۵- انسان در عمل نیک و بد آزاد است، نه مجبور. ﴿تكسبون﴾

﴿۵۳﴾ وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلُّ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ

و از تو خبر می‌گیرند که آیا آن (وعده‌ی مجازات الهی) حق است؟ بگو: آری، سوگند به پروردگرم که آن حتمی است و شما نمی‌توانید (خدا را از انجام آن) عاجز کنید.

نکته‌ها:

□ این آیه، نظیر آیه‌ی ۸ سوره‌ی طور است: ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ﴾ قطعاً عذاب الهی واقع خواهد شد و هیچ مانعی جلوگیری از آن نیست.

پیام‌ها:

- ۱- وعده‌های الهی قطعی و حتمی است. ﴿إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ﴾ (سوگند، کلمه‌ی ان، حرف لام در «لحق» نشانه‌ی تأکید است)
- ۲- رهبر باید از مردم رفع تردید و ابهام کند. ﴿قُلُّ﴾

- ۳- در برابر تردیدها باید با قاطعیت سخن گفت. ﴿ای و ربّی﴾
 ۴- گاهی سوگند برای رفع تردید و تزلزل مردم لازم است. ﴿ای و ربّی انّه لحقّ﴾
 ۵- در نظام هستی، هیچ قدرتی مانع اراده‌ی الهی نیست. ﴿ما انتم له بمعجزین﴾

﴿۵۴﴾ وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ

لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

اگر برای هر کس که ستم کرده، آنچه در زمین است می‌بود، قطعاً همه‌ی آن را (برای نجات از قهر الهی و باز خرید خود) می‌داد. آنان با دیدن عذاب، پشیمانی خود را پنهان می‌کنند (تا شماتت نشوند) و میانشان به عدالت داوری می‌شود و بر آنان ستم نرود.

نکته‌ها:

- فدیة دادن برای نجات از عذاب، در آیات دیگر هم مطرح شده است. از جمله آیه‌ی ﴿ما فی الارض جمیعاً و مثله معه لافتدوا به﴾^(۱) حتی اگر دو برابر آنچه در زمین است بدهند، از عذاب خدا نجات نمی‌یابند.
 همچنین در سوره‌ی معارج می‌فرماید: مجرم دوست دارد آن روز، همه‌ی فرزندان، همسر، برادر و فامیل و آنچه را در زمین است فدیة دهد تا نجات یابد، امّا پذیرفته نمی‌شود.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، برای مجرم راه نجاتی نیست و کسی یا مالی فدای دیگری نمی‌شود. ﴿ولو...﴾
- ۲- حبّ نفس، قوی‌ترین غریزه در انسان است. زیرا حاضر است همه‌ی هستی را برای نجات خود فدا کند. ﴿ما فی الارض لافتدت به﴾
- ۳- مجرم‌ان برای آنکه گرفتار شماتت نشوند، پشیمانی خود را در دل پنهان نگاه

۱. رعد، ۱۸ و زمر، ۴۷. ۲. معارج، ۱۱-۱۵.

می‌دارند.^(۱) ﴿اسرّوا التّدامة﴾

۴- در قیامت، برخی پشیمانی خود را با گفتنِ ای کاش... آشکار می‌کنند، برخی دست خود را می‌گزند و برخی هم با سکوت و کتمان آن را پنهان می‌کنند.

﴿اسرّوا التّدامة﴾

۵- رهبران شرک، در قیامت پشیمانی خود را پنهان می‌کنند تا از زیردستان خجالت نکشند.^(۲) ﴿اسرّوا التّدامة﴾

۶- در دادگاه عدل الهی، نه قدرت کارساز است، ﴿ما انتم بمعجزین﴾ و نه ثروت. ﴿ما فی الأرض...﴾

۷- در دنیا ممکن است به خاطر اشتباه قاضی به کسی ستم شود، اما در قیامت خطایی نیست و به کسی ستمی نمی‌شود. ﴿قضی بینهم بالقسط وهم لا یظلمون﴾

۸- در مجازات ظالم هم به عدالت رفتار کنیم. ﴿ظلمت، لا یظلمون﴾

﴿۵۵﴾ أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

آگاه باشید! آنچه در آسمان‌ها و زمین است، قطعاً از آن خداست. آگاه باشید که وعده‌ی خدا حتمی و راست است، لیکن بیشترشان نمی‌دانند.

﴿۵۶﴾ هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و به سوی او باز گردانده می‌شوید.

پیام‌ها:

- ۱- دانستن کافی نیست، تذکر و توجه به دانسته‌ها و باورها مهم است. ﴿آلا﴾
- ۲- چون مالک همه‌ی هستی خداست، کفار از خود چیزی ندارند که برای نجات خویش فدیة بدهند. (با توجه به آیه قبل)

۱. تفسیر صافی.

۲. تفسیر مجمع‌البیان.

- ۳- مالکیت او بر هستی، نشانه‌ی توانمندی او بر تحقق وعده‌هاست. ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ... إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾
- ۴- همان کسی که هستی از اوست، می‌تواند زنده کند و بمیراند. ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ... يَحْيِي وَيُمِيت﴾
- ۵- حیات و مرگ و سرانجام کار همه به دست خدا و به سوی اوست. ﴿يَحْيِي وَ يُمِيت وَ إِلَيْهِ تَرْجَعُونَ﴾

﴿۵۷﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ

ای مردم! همانا از سوی پروردگارتان پند و اندرزی برای شما آمد که مایه‌ی شفا برای آنچه در سینه‌های شماست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان است.

نکته‌ها:

- «موعظه»، بازداشتن آمیخته با هشدار و انذار است.^(۱)
- «شفا» لما فی الصدور، یعنی مایه‌ی پاکی روح و قلب از آفات روحی است. زیرا امراض روحی سخت‌تر از امراض جسمی است و هنر قرآن نیز در همین شفا بخشی به امراض روحی است.
- پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اذا التبتت علیکم الفتن کاللیل المظلم فلیکم بالقرآن فانه شافع مشفع...» در هجوم فتنه‌های تیره و وحشتناک، به قرآن پناه برید که هم موعظه است، هم شفا، هم نور و هم رحمت.^(۲)
- امام صادق علیه السلام فرمود: «شفاء لما فی الصدور من الامراض الخواطر و مشبهات الامور» قرآن، برای تمام امراض روحی و شبهات و افکار شفاست.^(۳)
- گویا آیه اشاره به مراحل چهارگانه‌ی تربیت و تکامل دارد، یعنی:
- الف: مرحله‌ی موعظه، نسبت به کارهای ظاهری. ﴿موعظة من ربکم﴾

۱. مفردات راغب. ۲. بحار، ج ۹۲، ص ۱۷. ۳. تفسیر نورالثقلین.

- ب: مرحله‌ی پاکسازی روح از رذایل. ﴿شفاء لما فی الصدور﴾
 ج: مرحله‌ی راهیابی به سوی مقصود. ﴿هدی﴾
 د: مرحله‌ی دریافت رحمت الهی. ﴿رحمة للمؤمنین﴾

پیام‌ها:

- ۱- نزول کتاب که شامل موعظه و شفابخشی و هدایت و رحمت باشد، از شئون ربوبیت الهی است. ﴿من ربکم﴾
- ۲- قرآن، شفای هر دردی است. درمان دردها را باید از مکتب قرآن گرفت، نه مکاتب شرق و غرب. ﴿شفاء لما فی الصدور﴾
- ۳- قرآن برای همه‌ی مردم موعظه است، ولی تنها گروه حق‌پذیر، مشمول هدایت و رحمت الهی می‌شوند. ﴿یا ایها الناس... هدی ورحمة للمؤمنین﴾

﴿ ۵۸ ﴾ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ

بگو: (مؤمنان) تنها به فضل و رحمت خداوند شاد شونید، (نه به مال و مقام) که آن بهتر از هرچیزی است که می‌اندوزند.

نکته‌ها:

□ با توجه به شفا، موعظه و رحمت بودن قرآن که در آیه‌ی قبل بود، ظاهر این آیه آن است که مراد از فضل و رحمت، همان تمسک به قرآن باشد. به فرموده‌ی حضرت علی ع: روز قیامت ندا می‌دهند که هر کشاورزی گرفتار آفتی می‌شود، جز آنان که در مزرعه‌ی قرآن کشتند، پس در زمین قرآن کشت کنید. «فکونوا من حرثة القرآن»^(۱)

پیامبر ص فرمود: «من هداه الله للأسلام وعلّمه القرآن ثم شكى الفاقة كتب الله الفاقة بين عينيه الى يوم القيامة» هر کس را که خداوند به نعمت اسلام و فهم قرآن مفتخر ساخت ولی او احساس بدبختی کند واقعاً بدبخت است و تا روز قیامت مهر بدبختی بر پیشانی او زده

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷.

می‌شود. سپس این آیه را تلاوت نمود.^(۱)

و در روایت دیگری فرمودند: به سراغ قرآن بروید تا زندگی‌تان زندگی سعیدان و مرگتان مرگ شهیدان باشد و از حسرتِ روز قیامت نجات یابید، چرا که قرآن، کلام خداوند رحمن و مانع و امانی از شرّ شیطان و سبب برتری و سنگینی میزان است.^(۲)

□ در روایات، فضل و رحمت، به نبوت و امامت تفسیر شده است.^(۳) چنانکه فضل به نعمت‌های عامّ الهی و رحمت به نعمت‌های خاصّ خداوند تفسیر شده است.^(۴)

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: اهل ایمان بدانند که نعمت دین از همه‌ی اموال کافران بهتر است و باید بدان شاد باشند.^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- به قانونی همچون قرآن که شفا، موعظه، هدایت و رحمت است افتخار کنیم که از همه‌ی قوانین بشری برتر است. ﴿فلیفرحوا﴾
- ۲- به نعمت ولایت شاد باشیم، نه به مال و مقام. ﴿فلیفرحوا﴾
- ۳- نعمت‌ها را از فضل الهی بدانیم، نه از خود تا شادی ما رنگ الهی بیابد و سبب فخر فروشی و تکبر نگردد.^(۶) ﴿بفضل الله... فلیفرحوا﴾
- ۴- تنها نعمتی که برخوردار از آن باید سبب شادمانی باشد، قرآن است. ﴿بفضل الله و برحمته... فلیفرحوا﴾ (تقدّم «بفضل الله و برحمته» نشانه‌ی انحصار است)
- ۵- نعمت‌های مادی، گاهی سبب فتنه و فساد شده و زود گذر است، ولی نعمت‌های معنوی، پایدار و سبب رشد است. ﴿خَیْرٌ مِّمَّا یَجْمَعُونَ﴾
- ۶- نعمت‌های معنوی، برتر از تمام نعمت‌های مادی است. ﴿خَیْرٌ مِّمَّا یَجْمَعُونَ﴾ (کسی که بهره‌ای از قرآن دارد، نباید از تنگدستی خود و دارایی دیگران اندوهناک باشد.)

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. بحار، ج ۸۹، ص ۱۹.

۳. تفسیر نورالثقلین.

۴. تفسیر المیزان.

۵. تفسیر صافی.

۶. تفسیر کبیر فخر رازی.

﴿۵۹﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَاماً وَحَلَالاً
قُلْ أَللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ

بگو: آیا دیدید هر رزقی که خداوند برای شما نازل کرده است، (از پیش خود) بعضی را حرام و بعضی را حلال قرار دادید؟ بگو: آیا خداوند به شما اجازه داده یا بر خداوند دروغ می‌بندید؟

نکته‌ها:

□ نمونه‌هایی از تحریم‌های بی دلیل مشرکان، در آیه‌ی ۱۰۳ سوره مائده بیان شده است: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ﴾ آنان سهمی از کشاورزی خود را برای بت‌ها و بتکده‌ها قرار داده و بر خود حرام می‌کردند و یا آنچه را در شکم حیوانات بود، برای مردها حلال و برای زنان حرام می‌دانستند؛ ﴿وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لَذُكُورِنَا وَمَحْرَمٌ عَلَيَّ أَزْوَاجِنَا﴾^(۱) اما قرآن همه‌ی اینها را افترا بر خداوند و ناروا می‌داند. ﴿عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ﴾

پیام‌ها:

- ۱- قانون اصلی و کلی در خوردنی‌ها حلال بودن است، مگر آنکه حرمت آن از طریق وحی ثابت شود. ﴿مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ﴾
- ۲- رزق، از سوی خدا نازل می‌شود. ﴿أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ﴾
- ۳- در احکام شرع نباید از شارع جلو افتاد، چنانکه حرام خدا را نمی‌توان حلال کرد، حلال‌ها را هم نمی‌توان حرام شمرد. ﴿فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَاماً وَحَلَالاً﴾
- ۴- تشریح و قانونگذاری، مخصوص خداوند است. ﴿اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ﴾
- ۵- کسانی که «ولایت تشریحی» دارند، با اذن الهی می‌توانند چیزهایی را حلال یا حرام کنند. ﴿اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ﴾
- ۶- وضع قانون بدعت‌آمیز و آن را به خدا نسبت دادن، جرم است. ﴿جَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَاماً﴾

و حالاً، علی الله تفترون ﴿

۷- قرآن، عادات و رسوم غلطی را که ریشه در وحی و اذن خدا ندارد، محکوم می‌کند. ﴿علی الله تفترون﴾

﴿ ۶۰ ﴾ وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو

فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ

کسانی که به خدا دروغ می‌بندند، (درباره‌ی مجازات) روز قیامت چه گمانی دارند؟ همانا خداوند دارای بخشش و احسان بر مردم است، ولی بیشترشان سپاسگزاری نمی‌کنند.

نکته‌ها:

□ پیامبر خدا ﷺ از مردی که ثروت و امکانات داشت، ولی ژولیده می‌زیست انتقاد کرد که چرا به خود نمی‌رسد و فرمود: نعمت الهی را نمایان کن که خداوند دوست دارد آثار نعمت به بنده‌اش به زیباترین شکل دیده شود. «فان الله يحب ان يرى اثره على عبده حسناً»^(۱)

□ در بهره‌مندی از نعمت‌های الهی، نه افراط باید کرد، نه تفریط. نه غرق شدن در شهوت‌ها و مادیات، نه پرهیز از نعمت‌ها و محروم کردن خود از کامیابی‌های حلال. «ان الله لذو فضل على الناس﴾

پیام‌ها:

- ۱- افترا بستن به خداوند، مجازات دارد. نباید به مهلت دادن خدا در دنیا مغرور شویم و از دادگاه قیامت غفلت کنیم. ﴿وما ظنّ الذين...﴾
- ۲- تحریم نعمت‌های حلال الهی، هم محرومیت دنیوی دارد، هم شرمندگی و عقوبت در قیامت. ﴿ما ظنّ الذين يفترون...يوم القيامة﴾
- ۳- نعمت‌ها، فضل خداست نه طلب ما، پس باید سپاسگذار باشیم. ﴿الله لذو

۱. تفسیر مراغی.

فضل... لایشکرون ﴿

۴ - تحریم حلال‌های الهی، نوعی ناسپاسی است. ﴿لایشکرون﴾

﴿ ۶۱ ﴾ وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ
إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ
مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا
أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

و (تو) در هیچ حال (و اندیشه‌ای) نیستی و هیچ بخشی از قرآن را
نمی‌خوانی و (شما مردم) هیچ عملی را انجام نمی‌دهید، مگر هنگامی که
وارد آن (کار) می‌شوید، ما بر شما گواهییم و هیچ چیزی در زمین و آسمان
از پروردگار مخفی نمی‌ماند، حتی به اندازه سنگینی ذره‌ای و نه کوچکتر
از آن و نه بزرگتر، جز آنکه در کتاب روشن ثبت است.

نکته‌ها:

- «کتاب مبین»، لوح محفوظ یا علم وسیع خداوند به همه‌ی موجودات هستی است که هم
اعمال انسان را شامل می‌شود و هم اشیای کوچک و بزرگ را در زمین و آسمان.
- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه پیامبر این آیه را می‌خواند، به شدت می‌گریست.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- همه‌ی کارهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مهم است، چون الگو و اسوه است. (تعبیر به
شأن، نشانه‌ی مهم بودن کار است) ﴿ما تكون في شأن﴾
- ۲- حتی رسول خدا صلی الله علیه و آله هم زیر نظر است. ﴿وما تكون... الا کتا علیکم شهوداً﴾
- ۳- خداوند، هم شاهد بر افکار بشر، ﴿شأن﴾ هم بر گفتار ﴿تتلوا﴾ و هم بر کردار
اوست. ﴿لا تعملون من عمل الا کتا علیکم شهوداً﴾

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

- ۴- تلاوت قرآن، در ردیف مقام رسالت و همه‌ی اعمال مردم قرار دارد. (در این آیه، گواه و شاهد بودن خدا بر سه چیز مطرح شده: همه‌ی امور پیامبر، همه‌ی کارهای مردم و تلاوت قرآن، و این تعبیر نشانه‌ی اهمیت تلاوت قرآن است)
- ۵- جهان محضر خدا و او شاهد بر اعمال ماست، پس مهلتی که به ما می‌دهد، نشان غفلت یا عدم احاطه‌ی او نیست. ﴿كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا﴾
- ۶- هم خدا و هم فرشتگان شاهد بر اعمال بشرند. ﴿كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا﴾
- ۷- توجه به حضور خداوند، موجب شرم و حیا از او می‌شود. ﴿شُهُودًا﴾
- ۸- علم خداوند به دور و نزدیک، کوچک و بزرگ، ظاهر و باطن، یکسان است. ﴿مِثْقَالَ ذَرَّةٍ، فِي الْأَرْضِ، فِي السَّمَاءِ، اصْغَرَ، اكْبَرَ﴾

﴿ ۶۲ ﴾ أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

آگاه باشید که قطعاً بر اولیای خدا، نه ترسی است و نه اندوهگین می‌شوند.

﴿ ۶۳ ﴾ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ

آنان که ایمان آورده‌اند و شیوه‌ی آنان پرهیزکاری است.

نکته‌ها:

- این آیات ویژگی‌های اولیای خدا را بازگو می‌کند. شعار آنان این است: ﴿أَنَا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا...﴾^(۱) و نتیجه‌ی این خوف، تقواست و ثمره‌ی تقوا: ﴿لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ﴾^(۲)
- این عدم خوف اولیای خدا، هم در دنیاست و هم در آخرت. ﴿لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ﴾
- پیامبر اکرم ﷺ فرمود: اولیای خدا سکوتشان ذکر است، نگاهشان عبرت، سخنشان حکمت و حرکتشان در جامعه، مایه‌ی برکت است.^(۳)
- علی ع فرمود: خداوند ولی خود را میان مردم پنهان کرده است، پس هرگز مسلمانی را تحقیر نکنید، شاید او از اولیای خدا باشد، «ان الله اخفى وليه في عباده فلا تستصغرن عبداً من

۱. انسان، ۱۰.

۲. انبیاء، ۱۰۳.

۳. تفسیر صافی.

عبيدالله فریباً يكون وليه وانت لا تعلم»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- کسی که ولی خدا باشد، خدا هم ولی اوست.^(۲) ﴿ان اولياء الله لا خوف عليهم﴾
- ۲- کسی که خوف الهی داشته باشد، خوف دیگری نخواهد داشت. ﴿ان اولياء الله لا خوف عليهم﴾ (آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است)
- ۳- اولیای خدا، آینده‌ای روشن و بدون بیم و اندوه دارند. ﴿ان اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون﴾
- ۴- ایمان و تقوا، خصلت ریشه‌دار اولیای خداست. ﴿امنوا وكانوا يتقون﴾
- ۵- ایمان و تقوای دائمی، هم سبب رفع نگرانی است و هم انسان را از اولیای خدا قرار می‌دهد. ﴿ان اولياء الله... امنوا وكانوا يتقون﴾

﴿ ۶۴ ﴾ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ

اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

برای آنان (اولیای خدا) در زندگی دنیا و آخرت بشارت است. تبدیل و تغییری در سخنان (و وعده‌های) الهی نیست و آن همان رستگاری بزرگ است.

نکته‌ها:

□ بشارت اهل ایمان و تقوا، در دنیا از طریق خواب‌ها و رؤیاهای صادقانه، الهامات الهی، نزول آرامش و سکینه، خنثی شدن توطئه‌ها، مستجاب شدن دعاها و دیدار معصومین به هنگام مرگ است و در آخرت نیز دریافت نعمت‌های الهی است. همچنان که رسول خدا ﷺ به مناسبت این آیه فرمود: بشارت دنیوی همان خواب‌های

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. آیات ۲۵۷ بقره ﴿الله ولی الذین آمنوا﴾، ۶۸ آل عمران ﴿والله ولی المؤمنین﴾ و ۱۹ جاثیه ﴿والله ولی المتقین﴾

خوبی است که در آن مژده است و بشارت اخروی بشارتی است که لحظه‌ی مرگ به او داده می‌شود که تو و کسانی که تو را به سوی قبر حمل می‌کنند، آمرزیده می‌شوید.^(۱) و در روایتی امام باقر علیه السلام به ابو حمزه ثمالی فرمود: لحظه‌ی مرگ، محمد و علی علیهما السلام نزد مؤمن حاضر شده و می‌فرمایند: به سوی ما بیا که آینده‌ی تو بهتر از گذشته است و روح تو به روح خداوند ملحق می‌شود.^(۲)

□ بشارت‌های خداوند به اولیایش در دنیا، در آیات دیگر قرآن آمده است که نشان می‌دهد:

اولیای خدا در همین دنیا نیز فائز و برنده‌اند، زیرا:

۱. آرامش دارند. ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^(۳)
۲. توکل دارند. ﴿فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾^(۴)
۳. امداد غیبی می‌شوند. ﴿وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا﴾^(۵)
۴. همواره پیروز هستند. ﴿إِحْدَى الْحُسَيْنِ﴾^(۶)
۵. بینش و نور دارند. ﴿يَجْعَلُ لَكُمْ فِرْقَانًا﴾^(۷)
۶. در بن بست قرار نمی‌گیرند. ﴿يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا﴾^(۸)
۷. کارشان را بیهوده نمی‌بینند. ﴿فَن يَجْعَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾^(۹)
۸. از ملامت‌ها نمی‌ترسند. ﴿لَا يَخَافُونَ أَلَمَةَ لَائِمٍ﴾^(۱۰)
۹. از مردم نمی‌ترسند. ﴿إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا﴾^(۱۱)
۱۰. از طاغوت نمی‌ترسند. ﴿فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ﴾^(۱۲)
۱۱. گرفتار حیرت نیستند. ﴿يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ﴾^(۱۳)
۱۲. محبوبیت دارند. ﴿سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾^(۱۴)
۱۳. کارهای فانی خود را با رنگ الهی جاودانه می‌کنند. ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ﴾^(۱۵)

۱. تفسیر نورالثقلین.	۲. تفسیر نورالثقلین.	۳. رعد، ۲۸.
۴. آل عمران، ۱۲۲.	۵. احزاب، ۹.	۶. توبه، ۵۲.
۷. انفال، ۲۹.	۸. طلاق، ۲.	۹. زلزال، ۷.
۱۰. مائده، ۵۴.	۱۱. آل عمران، ۱۷۳.	۱۲. طه، ۷۲.
۱۳. یونس، ۹.	۱۴. مریم، ۹۶.	۱۵. بقره، ۱۳۸.

پیام‌ها:

- ۱- تنها اولیای خدا، هم دنیا دارند، هم آخرت. ﴿لهم البشرى فى الحياة الدنيا...والآخرة﴾
- ۲- وعده‌های الهی قطعی و حتمی است. ﴿لهم البشرى ... لا تبديل...﴾
- ۳- رستگاری بزرگ برای کسانی است که همواره ایمان و تقوا داشته‌اند. ﴿آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ... الفوز العظيم﴾

﴿ ۶۵ ﴾ وَ لَا يَخْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

گفتار مخالفان، تو را غمگین نسازد. زیرا عزّت، به تمامی از آن خداوند است و او شنوا و داناست.

نکته‌ها:

- کفار به پیامبر نسبت شاعر، کاهن، ساحر و مجنون می‌دادند، علاوه بر اینها، گاهی می‌گفتند: او بر ما امتیازی ندارد، بلکه انسانی مثل ماست. ﴿ان انتم الا بشر مثلنا﴾^(۱)، گاهی می‌گفتند: حرف‌های او را گروهی ساخته و پرداخته و به او القا می‌کنند. ﴿اعانه عليه قوم آخرون﴾^(۲)، گاهی می‌گفتند: ما نیز اگر بخواهیم مثل قرآن را می‌آوریم. ﴿لو نشاء لقلنا مثل هذا﴾^(۳) و گاهی می‌گفتند: حرف‌های او داستان‌های پیشینیان است. ﴿اساطير الاولين﴾^(۴)
- و درباره‌ی پیروان او نیز می‌گفتند: آنان افراد فرومایه‌ای هستند. ﴿ما نراك اتبعك الا الذين هم ارادتنا﴾^(۵)
- ولی اراده‌ی خداوند بر این است که در برابر آن همه تحقیر، پیامبر و مؤمنان عزیز باشند.
- «عزّت» به معنای نفوذناپذیری است. هم خداوند چنین است، هم پیامبر، هم مؤمنان، ﴿فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾^(۶) و هم مکتب. ﴿وَآتَاهُ الْكِتَابَ عَزِيزاً﴾^(۷)

۱. ابراهیم، ۱۰.	۲. فرقان، ۴.	۳. انفال، ۳۱.
۴. نحل، ۲۴.	۵. هود، ۲۷.	۶. منافقون، ۸.
۷. فصلت، ۴۱.		

پیام‌ها:

- ۱- هدف تبلیغات دشمن، تحقیر دین و امت اسلامی است، ولی خداوند پیامبر را دلداری داده و کفار را به این هدف نمی‌رساند. ﴿لَا يَحْزَنكَ قَوْلُهُمْ﴾
- ۲- مؤمن نباید تحت تأثیر تبلیغات مسموم کفار قرار گیرد و احساس ضعف کند. ﴿لَا يَحْزَنكَ قَوْلُهُمْ﴾
- ۳- خداوند پشتیبان اولیای خویش است و پیروزی مکتب و پیامبران را تضمین کرده است. ^(۱) ﴿لَا يَحْزَنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ﴾
- ۴- عزت، به دست خداست و با گفته‌های این و آن نمی‌شکند. ﴿إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ﴾

﴿۶۶﴾ أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ
مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ

آگاه باشید! همانا هر کس در آسمان‌ها و هر که در زمین است، از آن خداست و کسانی که به جای خدا شریکانی را می‌خوانند، (از آنها نیز) پیروی نمی‌کنند، بلکه جز گمان خود چیز دیگری را پیروی نمی‌کنند و آنان جز دروغ‌گویانی بیش نیستند.

نکته‌ها:

□ ممکن است جمله‌ی «وما يتبع...» سؤال باشد و «ان يتبعون» جواب آن. یعنی: آنان که خدا را رها کردند و به سراغ شریکان خیالی می‌روند، از چه پیروی می‌کنند؟ آنان جز از گمان، از چیزی پیروی نمی‌کنند! شاید هم حرف «ما»، عطف به «من» باشد، یعنی حتی آنچه را مشرکان شریک خدا می‌پندارند، مملوک خدایند.

پیام‌ها:

- ۱- مالکیت مطلق خداوند، دلیل توحید و عزت کامل اوست. ﴿إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً...﴾ ان لله من في السموات ﴿

۱. در آیه دیگر می‌خوانیم: ﴿كُتِبَ اللَّهُ لِأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرَسُولِي أَنَّهُ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ مجادله، ۲۱.

۲- همه ملک خدایند، چگونه مملوک را شریک مالک قرار می‌دهید؟ ﴿لله من فی السموات و من فی الارض﴾

۳- در آسمان‌ها موجودات عاقلی هستند. («من»، موجود دارای شعور است)

۴- مشرکان منطق و پایگاه علمی ندارند. ﴿ان یتبعون الا الظن﴾

۵- مشرکان از خیالات و اوهام خود پیروی می‌کنند، نه از شرکای الهی، چون خداوند شریک ندارد. پس آنان دروغ می‌گویند. ﴿ان هم الا یخرون﴾

﴿۶۷﴾ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ

لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ

اوست کسی که شب را برای شما قرار داد تا در آن آرامش یابید و روز را روشنی بخش گردانید (تا به کار پردازید). یقیناً در این (نظام حکیمانه و هدفدار،) نشانه‌هایی برای گروهی است که می‌شنوند.

نکته‌ها:

□ در آیه‌ی قبل به مالکیت خداوند و در این آیه به تدبیر حکیمانه‌ی او در نظام هستی اشاره شده است.

□ در قرآن آرامش روحی، با عناوینی همچون: تلاوت قرآن، تهجد، تسبیح الهی، قنوت، سجود و شب زنده‌داری مطرح شده است،^(۱) اما آرامش جسمی، با خواب و استراحت است. ﴿منامکم باللیل والنهار﴾^(۲)

پیام‌ها:

۱- پیدایش شب و روز، با تدبیر و با هدف بهره‌گیری انسان و حکیمانه برنامه‌ریزی شده است. ﴿جعل... لتسکنوا﴾

۱. سوره‌های: آل‌عمران، ۱۱۳؛ اسراء، ۷۹؛ طه، ۱۳۰؛ زمر، ۹ و مزمل، ۲.

۲. روم، ۲۳.

۲- شب برای آرامش است، چه آرامش روحی، چه جسمی. «لتسكنوا فيه»

﴿ ۶۸ ﴾ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا

فِي الْأَرْضِ إِنْ عِنْدَكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا

لَا تَعْلَمُونَ

(مشركان) گفتند: خداوند فرزندی گرفته است، او منزّه است، او بی نیاز

است. آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست. هیچ دلیلی نزد شما بر

این گفتار نیست. آیا آنچه را نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟

نکته‌ها:

□ «اتَّخَذَ وَلَدًا»، یعنی کسی را به فرزندی گرفتن. که این غیر از تولد و فرزند داشتن است.

مشركان، فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند و یهود، «عزیر» را و مسیحیان «عیسی» را فرزندان خدا گرفتند.

□ در قرآن آمده است که عزیز مصر به همسرش زلیخا گفت: یوسف را به فرزندی بگیریم،

﴿تَّخَذَهُ وَلَدًا﴾^(۱) و آسیه همسر فرعون به او گفت: موسی را به فرزندی بگیریم. ﴿لَا تَقْتُلُوهُ

عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ يَتَّخِذَهُ وَلَدًا﴾^(۲)

پیام‌ها:

۱- خداوند، نه از تنهایی وحشت دارد تا فرزندی برای انس بگیرد، نه وارثی

می‌خواهد تا فرزندی بگیرد، نه نیاز به مددکار دارد تا معاون بگیرد و نه برای

بقای نوع، نیاز به فرزند دارد. ﴿سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ﴾

۲- عقاید دینی باید همراه با برهان و استدلال باشد. ﴿إِنْ عِنْدَكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ﴾

۳- سخن بی‌دلیل و بدون علم، ارزشی ندارد. ﴿إِنْ عِنْدَكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ... مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾

﴿۶۹﴾ قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ

بگو: همانا کسانی که بر خداوند دروغ می‌بندند، رستگار نمی‌شوند.

﴿۷۰﴾ مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نَذِقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا

كَانُوا يَكْفُرُونَ

بهره‌ای اندک در دنیا دارند، سپس بازگشت آنان به سوی ماست، آنگاه به

سزای کفرشان، عذاب سخت به آنان می‌چشانیم.

نکته‌ها:

□ «متاع» و «مُتَعَهُ»، به بهره‌گیری کوتاه مدّت گفته می‌شود. از آنجا که بهره‌وری انسان از دنیا و نعمت‌های آن کوتاه است، لذا قرآن در مورد امور دنیوی تعبیر «متاع» را به کار برده است.
□ سؤال: اگر افترازندگان رستگار نمی‌شوند، پس چرا در زندگی مادی آنان را در رفاه بیشتری می‌بینیم؟

پاسخ: این رفاه و کامیابی موقت است، «متاع فی الدنيا» ولی کیفر اصلی آنان در آخرت و زمانی است که به سوی او بازگردند.

پیام‌ها:

- ۱- آنان که افرادی را به امید شفاعت، فرزند خدا می‌دانند، به هدفشان نمی‌رسند.
﴿قَالُوا اتَّخَذُوا اللَّهَ وَلَدًا... لَا يَفْلَحُونَ﴾
- ۲- کامیابی موقت اگر عذاب دائمی در پی داشته باشد، بی‌ارزش است. «متاع فی الدنيا، نذیقهم العذاب الشدید»
- ۳- لذت‌های دنیا زودگذر است. «متاع فی الدنيا»
- ۴- یاد معاد، از عوامل بازدارنده از انحراف و گناه است. «إلینا مرجعهم»
- ۵- دروغ بستن به خداوند با انواع بدعت‌ها، تحریف‌ها، تفسیر به رأی‌ها و فرزند قراردادن برای او، کفر است. «بما كانوا یكفرون»

﴿۷۱﴾ وَ أَنْتَ عَلَیْهِمْ نَبَأٌ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَیْكُمْ مَقَامِی وَ تَذْکِیرِی بِآیَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَکُمْ ثُمَّ لَا یَكُنْ أَمْرُکُمْ عَلَیْکُمْ غُمَّةً ثُمَّ أَقْضُوا إِلَیَّ وَ لَا تُنظِرُونَ

و بر آنان سرگذشت نوح را بخوان، آنگاه که به قوم خود گفت: ای قوم من! اگر ماندن و موقعیت من (در میان شما) و یادآوری ام نسبت به آیات خداوند بر شما سنگین و تحمل ناپذیر است، پس (بدانید که) من تنها بر خداوند توکل کرده‌ام (و از چیزی هراس ندارم) پس شما و شریکانتان فکرتان را جمع کنید تا چیزی از کارتان بر شما پوشیده نماند، سپس در باره‌ی من تصمیم بگیرید و مهلتم ندهید!

نکته‌ها:

- این آیه، استقامت و پشت گرمی حضرت نوح علیه السلام را به امدادهای الهی می‌رساند که از تهدیدها و نقشه‌های دشمن هراسی نداشت.
- نقل شده که امام حسین علیه السلام نیز در کربلا، قبل از ظهر عاشورا این آیه را بر سپاه کوفه خوانده است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- آشنا کردن مردم با خبرهای مهم و مفیدگذشته و تاریخ و فلسفه‌ی آن، از وظایف رهبران الهی است. ﴿واتل علیهم نبأ﴾
- ۲- انبیا از مردم و با مردم بودند و حتی تا آخرین لحظه با مخالفان خود برخورد عاطفی داشتند. ﴿یا قوم﴾
- ۳- دل اگر آمادگی نداشته باشد، حتی تذکر و یادآوری انبیا هم بر او سنگین است.

۱. موسوعه کلمات الامام.

﴿كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَ تَذَكِيرِي﴾

۴- ایمان به هدف، بزرگ‌ترین اهرم مقاومت انبیا و مبارزه‌طلبی آنان است. ﴿ان

كان كبر عليكم مقامی... فاجمعوا امرکم﴾

۵- انبیا مخالفان خود را به مبارزه می‌طلبیدند. ﴿اجمعوا امرکم﴾

۶- انبیا با توکل به خدا، قدرت‌های مخالف را تحقیر و به مؤمنان شجاعت

می‌دادند و همه قدرت‌ها را پوچ می‌دانستند.^(۱) ﴿اجمعوا امرکم... ثم اقضوا﴾

۷- ارزیابی درست، جمع‌آوری قوا و تصمیم قاطع، از اصول مبارزه است. ﴿امرکم

و شركائکم ثم لا یکن امرکم علیکم غمّة﴾

۸- انبیا از شهادت نمی‌ترسیدند. ﴿ثم اقضوا الیّ ولا تنظرون﴾

﴿۷۲﴾ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ أُمِرْتُ أَنْ

أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ

پس اگر (به دعوت الهی) پشت کردید، من از شما اجرتی نخواسته‌ام. پاداش

من تنها بر خداست و من مأمورم که تسلیم فرمان او باشم.

نکته‌ها:

□ نگرانی‌ها اغلب یا به خاطر جان است، یا مال. در آیه‌ی قبل، بیم نداشتن پیامبران از

توطئه‌ی دشمنان در مورد جان خود مطرح بود، در این آیه بی‌توقعی آنان نسبت به مال و

پاداش از سوی مردم است.

پیام‌ها:

۱- پذیرش یا سرپیچی مردم از دعوت پیامبران، اثر مادی برای انبیا ندارد. ﴿ما

سألتکم من اجر﴾

۱. تلاوت این آیات از سوی مسلمانان که در مکه در اقلیت بودند، نشان روح بلند و شجاعت

کامل پیامبر است.

- ۲- مبلغ موفّق و مؤثر کسی است که چشم به مال مردم نداشته باشد و این را به مردم اعلام کند. ﴿مَا سَأَلْتُمْ مِنْ جَرٍ﴾
- ۳- انبیا هیچ گونه پاداشی از مردم نمی خواستند، نه مال، نه خدمات و امثال آن. ﴿مَا سَأَلْتُمْ مِنْ جَرٍ﴾
- ۴- اگر همه‌ی مردم از دین اعراض کنند، در رهبر الهی تأثیری ندارد، بلکه او تسلیم دین خداست. ﴿فَان تَوَلَّيْتُمْ، اَكُون مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾
- ۵- کسی که به پاداش اُخروی عقیده دارد، به راحتی دل از پاداش‌های دنیوی می‌کند. ﴿اِنْ اَجْرِيَ اِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾
- ۶- مأموریت همه‌ی پیامبران، تسلیم بودن در برابر حق است. ﴿مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾
- ۷- کسی که می‌خواهد مردم را به تسلیم خدا وادارد باید خودش تسلیم باشد. ﴿اُمِرْتُ... مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾
- ۸- گرچه امروز مردم اعراض می‌کنند، اما خداوند بندگان تسلیم و مؤمنان واقعی در تاریخ کم ندارد، تو به آنان ملحق شو. ﴿مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾

﴿۷۳﴾ فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَ

أَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ

پس او (نوح) را تکذیب کردند، آنگاه ما او و کسانی که در کشتی همراه او بودند را نجات دادیم و آنان را جانشین (در زمین) قرار دادیم و همه‌ی کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، غرق ساختیم. پس بنگر که پایان کار هشدار داده شدگان چگونه بود!

نکته‌ها:

- یاران نوح هشتاد نفر بودند و کافران بسیار، اما به امداد الهی، کافران نابود و مؤمنان وارث زمین گشتند.^(۱)

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

□ در این آیه، به فرجام نیک مؤمنان و هلاکت مخالفان دعوت انبیا اشاره شده است.

پیام‌ها:

- ۱- تنها ایمان کافی نیست، همراهی و همگامی با رهبران الهی لازم است تا به نجات برسیم. ﴿من معه﴾ به جای «آمنوا به»
- ۲- نتیجه‌ی ایمان و استقامت، نجات و حکومت است. ﴿نَحْيِيْنَا، جَعَلْنَاھُمْ خَلَائِفَ﴾
- ۳- در نهایت، پیروزی با اهل ایمان است و رسوایی با اهل کفر و شرک. ﴿نَحْيِيْنَا... اَغْرَقْنَا...﴾
- ۴- از سنت‌های الهی، ابتدا مهلت دادن و سپس قهر و غضب بر عاصیان است. ﴿اَغْرَقْنَا الَّذِيْنَ كَذَّبُوا﴾
- ۵- نتیجه‌ی اصرار بر کفر و بیراهه رفتن، هلاکت است. ﴿اَغْرَقْنَا الَّذِيْنَ كَذَّبُوا﴾
- ۶- اوّل اتمام حجت و هشدار و تذکر، بعد قهر و غضب. ﴿اَغْرَقْنَا... عَاقِبَةُ الْمُنذَرِيْنَ﴾
- ۷- تاریخ مفید و سازنده آن است که به طرفداران حق دلگرمی دهد و پیروان باطل را تهدید کند. ﴿فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِيْنَ﴾
- ۸- شناخت تاریخ و عوامل پیشرفت یا انقراض امت‌ها، در جهت‌گیری حرکت‌ها لازم است. ﴿فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِيْنَ﴾

﴿۷۴﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَٰلِكَ نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْمُعْتَدِيْنَ

آنگاه پیامبرانی را پس از نوح به سوی قومشان فرستادیم، پس آنان معجزات و دلایل روشن را برای مردم آوردند، ولی مردم بر آن نبودند که به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند ایمان بیاورند. ما این گونه بر دل‌های متجاوزان مهر می‌زنیم.

پیام‌ها:

- ۱- فرستادن پیامبرانی، یک سنت الهی بوده است. ﴿بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا﴾

- (خداوند در فاصله زمانی میان حضرت نوح و موسی پیامبرانی را فرستاد)
- ۲- همه‌ی پیامبران معجزه داشته‌اند. ﴿فَجَاؤْهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾
- ۳- همه‌ی پیامبران مخالف داشته‌اند. ﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا﴾
- ۴- انسان آزاد است، با دیدن معجزه و شنیدن قهر الهی، باز هم نافرمانی می‌کند. ﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا﴾
- ۵- استکبار و تعدی، زمینه‌ی مُهر خوردن بر دلهاست. ﴿نَطِيعَ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ﴾
- ۶- آنان که با دیدن معجزات، ایمان نمی‌آورند، متجاوزند. ﴿كَذَّبُوا، الْمُعْتَدِينَ﴾

﴿۷۵﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ وَ هَارُونََ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ
بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ

سپس بعد از آنان، موسی و هارون را همراه با معجزات خویش، به سوی فرعون و سران قومش فرستادیم، اما آنان که گروهی تبهکار بودند، استکبار ورزیدند (و دعوت پیامبران را نپذیرفتند).

نکته‌ها:

- مراد از «ملاً»، چهره‌های چشم پُر کن مثل کاخ نشینان و درباریان است که اطرافیان فرعون محسوب می‌شدند. فرعون جامعه را به دو دسته‌ی کاخ‌نشین قبطی و محرومین سبطی تقسیم کرده بود و یک گروه را به بردگی کشیده بود و گروه دیگر کاخ‌نشینان بودند. ﴿وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ﴾^(۱)
- جرم بزرگ فرعون، ادعای خدایی او، ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَىٰ﴾^(۲) و کشتن کودکان بی‌گناه و زنده نگهداشتن دختران برای کنیزی بود. ﴿سَنَقْتَلِ ابْنَائِهِمْ وَنَسَاءَهُمْ﴾^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- مبارزه با طاغوت، اولین وظیفه‌ی انبیاست. زیرا مبارزه با علت فساد مهم‌تر از

۳. اعراف، ۱۲۴.

۲. نازعات، ۲۴.

۱. قصص، ۴.

- معلول آن است. ﴿فرعون و ملاته﴾
- ۲- آنجا که بافت جامعه، قومی و قبیله‌ای بوده، پیامبران سراغ اقوام می‌رفتند، اما آنجا که تشکیلات و نظام داشته، سراغ ریشه‌ها می‌رفتند.^(۱) ﴿الی فرعون و ملاته﴾
- ۳- طاغوت‌ها، قدرت خود را از یاران و اطرافیان دارند و گرنه خود از درون پوکند. ﴿وملته﴾
- ۴- انبیا معجزه داشتند. ﴿بعثنا... بایاتنا﴾
- ۵- همواره فرعون‌ها و طاغوت‌ها در برابر انبیا ایستاده‌اند. ﴿بعثنا... فاستکبروا﴾
- ۶- آنان که به گناه عادت کنند، براحتی راه انبیا را نمی‌پذیرند. ﴿کانوا قوماً مجرمین﴾
- ﴿۷۶﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ
- پس هنگامی که از جانب ما حقّ به سراغشان آمد، گفتند: قطعاً این یک جادوی آشکار است.

پیام‌ها:

- ۱- مردم سراغ حقّ نمی‌روند، طرفداران حقّ باید سراغ مردم روند. ﴿جاءهم الحقّ﴾
- ۲- هم ذات خداوند حقّ است، هم انبیا و قانون الهی و معجزه و هر چه که منسوب به خداوند است. ﴿جاءهم الحقّ﴾
- ۳- پیامبران با خداوند رابطه‌ی مستقیم دارند و معجزات و برنامه‌هایشان از او سرچشمه می‌گیرد. ﴿عندنا﴾
- ۴- مبلغ و رهبر باید بداند که همواره در جامعه، گروهی با برنامه‌های آنان مخالفت می‌کنند. ﴿قالوا...﴾
- ۵- تهمت جادوگری، بُرنده‌ترین، ساده‌ترین و شایع‌ترین تهمت‌ها به پیامبران

۱. قرآن درباره گروهی از انبیا کلمه ﴿الی قومهم﴾ بکار برده است، ولی درباره حضرت موسی ﴿اذهب الی فرعون﴾ آورده است.

است. ﴿لَسِحْرٌ﴾

۶- سرچشمه‌ی تهمت، روحیه‌ی سرکش انسان است. ﴿کانوا... مجرمین... ان هذا لسحر...﴾

۷- مخالفان، بیشترین تأکید را در مخالفت بکار می‌برند. ^(۱) ﴿انّ هذا لسحرمین﴾

﴿۷۷﴾ قَالَ مُوسَىٰ أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ

السَّاحِرُونَ

موسی (به آنان) گفت: آیا چون حقّ به سراغ شما آمد، (به آن سحر و جادو

می‌گویید و می‌پرسید: آیا این سحر است؟ در حالی که جادوگران هرگز

رستگار نمی‌شوند.

نکته‌ها:

□ معمولاً جادوگری کار افراد ناسالم و برای بدست آوردن نام و نان است. لذا دشمنان پیامبران برای تحقیر آنان در نزد مردم، از این تهمت استفاده می‌کردند. لازم به ذکر است که جادوگری در فقه، حرام شمرده شده است. چنانکه امام خمینی رحمته الله علیه کار سحر و تعلیم و آموزش آن و درآمد از طریق آن را حرام و همچنین شعبده‌بازی که انسان با تردستی، غیرواقع را در چشم بینندگان، واقع نشان دهد ^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- موسی از پیروزی خود و شکست تهمت‌زنندگان خبر داد. ﴿قال موسی...﴾
 - ۲- دشمنان، حقّ را سحر و پیامبران را ساحر معرفی می‌کردند. ﴿اتقولون للحقّ...﴾
- سحر هذا ﴿
- ۳- ساحر به خاطر اغفال مردم و به کار بردن ابزار نامشروع و شهرت طلبی،

۱. جمله‌ی اسمیه، حرف إنّ و حرف لام، مفید این تأکید است.

۲. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۹۸.

رستگار نمی شود. ﴿لَا يَفْلَحُ﴾

﴿۷۸﴾ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَلْفِتْنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمَا
الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ

گفتند: (ای موسی!) آیا آمده‌ای تا ما را از راهی که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، برگردانی تا بزرگی و حکومت در زمین برای شما دو نفر (موسی و هارون) باشد؟ و (لی) ما به شما دو نفر ایمان آور نیستیم.

نکته‌ها:

□ احترام به نیاکان و احسان به والدین، غیر از سرسپردگی به آنهاست. فرهنگ گذشتگان نباید بدون منطق و دلیل پذیرفته شود و بر آن تعصب بی‌جا داشت.

پیام‌ها:

- ۱- انقلاب‌های فرهنگی و تحولات فکری، همواره در جامعه بازتاب داشته است. ﴿لِنَلْفِتْنَا عَمَّا وَجَدْنَا﴾
- ۲- کار نیاکان، در نسل‌های بعد مؤثر است. ﴿وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا﴾
- ۳- اساس حکومت فرعون‌ی، عقاید خرافی نیاکان مردم بود. ﴿وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا﴾
- ۴- گاهی احترام به نیاکان و حفظ میراث‌های کهن، ابزاری برای مقاومت در برابر نهضت انبیاست. ﴿آباءنا﴾
- ۵- تقلید از نیاکان، بدون منطق و دلیل باطل است. ﴿وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا﴾
- ۶- به نام حفظ میراث فرهنگی و تعصبات خانوادگی، هرکار غلطی جایز نیست. ﴿وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا﴾
- ۷- چون طاغوت‌ها ریاست طلبند، تلاش‌های اصلاح‌گرانه‌ی مصلحان را هم به عنوان «ریاست طلبی» قلمداد می‌کنند. ﴿تَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ﴾
- ۸- مصلحان، خود را آماده شنیدن تهمت از ظالمان کنند. ﴿قَالُوا... تَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ﴾

﴿ ۷۹ ﴾ وَ قَالَ فِرْعَوْنُ اَنْتُنِي بِكَلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ

و فرعون گفت: هر جادوگر کاردانی را نزد من آورید.

﴿ ۸۰ ﴾ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَى اَلْقُوا مَا اَنْتُمْ مُلْقُونَ

پس چون جادوگران (به میدان مبارزه) آمدند، موسی به آنان گفت: بیفکنید

آنچه را (از وسایل جادوگری که می‌توانید) بیفکنید.

نکته‌ها:

- فرعون می‌خواست به کمک جادوگران ماهر، حرکت الهی موسی عليه السلام را خنثی کند.
- جادوگران، وسایلی همچون طناب، چوب و ... داشتند که با آغشتن آن به موادی خاص، در برابر آفتاب به حرکت در می‌آمدند.

پیام‌ها:

- ۱- طاغوت‌ها با جار و جنجال و تبلیغات، می‌خواهند جلوی حرکت انبیا را بگیرند. ﴿اتتونی بکل ساحر﴾
- ۲- طاغوت‌ها همه‌ی توان خود را برای سرکوب مخالفان به کار می‌گیرند. ﴿اتتونی بکل ساحرِ علیم﴾
- ۳- طاغوت‌ها گاهی دانشمندان و متخصصان را خریده و در راه اهداف خود از آنها استفاده می‌کنند. ﴿جاء السحرة﴾
- ۴- مبارزه‌طلبی از ویژگی‌های پیامبران است. ﴿اللقوا﴾
- ۵- پیامبران چون به هدف خود و امداد الهی اطمینان دارند، قاطعانه سخن می‌گویند. ﴿اللقوا ما انتم ملقون﴾

﴿ ۸۱ ﴾ فَلَمَّا اَلْقُوا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ اَلْسِحْرُ اِنَّ اِلَهَ سَيُبْطِلُهُ اِنَّ اِلَهَ

لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ

پس چون (ساحران، ابزار سحر خود را) افکندند، موسی گفت: آنچه را شما آورده‌اید جادوست، خداوند به زودی آن را باطل خواهد کرد. چرا که خداوند کار مفسدان را اصلاح نمی‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- باطل گرچه جولانی دارد، اما سرانجام رفتنی است. ﴿سبیطله﴾
- ۲- خداوند، کار مؤمنان را اصلاح می‌کند: ﴿وَاصْلَحْ بِأَهْلِهِمْ﴾^(۱) اما کار مفسدان را اصلاح نمی‌کند. ﴿لَا يَصْلِحْ عَمَلُ الْمُفْسِدِينَ﴾
- ۳- ساحر، مفسد است و سحر فساد. پس باید با آن مقابله کرد. ﴿عَمَلُ الْمُفْسِدِينَ﴾

﴿۸۲﴾ وَ يُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ

و خداوند، حق را با کلمات و قدرت و سنت‌های خویش (و وعده‌ای که داده) تثبیت می‌کند، هر چند مجرمان از آن ناخشنود شوند!

نکته‌ها:

- در فرهنگ قرآن، به قوانین و سنت‌ها و هر چیزی که خداوند آن را سبب تحقق اراده‌ی خود قرار دهد، «کلمه» اطلاق شده است.

پیام‌ها:

- ۱- تحقق بخشیدن و پیروز ساختن حق، از وعده‌ها و سنت‌های الهی است. ﴿و يحقُّ اللهُ الحقَّ﴾
- ۲- احقاق حق، ابزار و وسائل می‌خواهد. ﴿بکلماته﴾
- ۳- خواست مستکبران و مجرمان در جلوگیری از پیروزی حق، بی‌تأثیر است. ﴿ولوکره المجرمون﴾

﴿۸۳﴾ فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَ مَا لِئِهِمْ
 أَن يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ

(در آغاز) جز گروهی اندک از فرزندان قوم موسی به او ایمان نیاوردند، در حالی که از فرعون و اشرافیان آنان ترس داشتند، ترس اینکه آنان را شکنجه کنند، زیرا که فرعون در آن سرزمین برتری جوی و از اسرافکاران بود.

نکته‌ها:

□ در قرآن گاهی می‌خوانیم: ﴿آمن به﴾، گاهی ﴿آمن معه﴾ و گاهی ﴿آمن له﴾، هر کدام یک ویژگی دارد: ﴿آمن به﴾ به معنای ایمان و ﴿آمن له﴾ به معنای تسلیم است.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان باید همراه با تسلیم و اطاعت باشد. ﴿آمن لموسی﴾
- ۲- زمینه‌ی تحوّل فکری و گرایش به حقّ، در نوجوانان بیشتر است، چون قلبی پاک دارند و تعلّقاتشان به مال و مقام کمتر است. ﴿آمن... ذرّیه من قومه﴾
- ۳- تنها پیامبر اسلام نبود که در راه دعوت مردم، سختی‌ها کشید و شاهد ایمان نیاوردن افراد بود. ﴿فما آمن لموسی﴾
- ۴- گاهی بزرگان به خطا می‌روند و جوانان به حقّ می‌رسند. ﴿الذّریّة من قومه﴾
- ۵- جوانان مؤمن گویا علاوه بر فرعون، از سران قوم خود که محافظه کار و ترسو و وابسته بودند نیز می‌ترسیدند. ﴿ملائهم﴾ نه «ملائه»
- ۶- نظام فرعون‌نی نمی‌تواند مانع ایمان درونی باشد. ﴿آمن، علی خوف﴾
- ۷- ایمان راسخ، هرگز در محیط بد، نظام فاسد، اقتصاد و تبلیغات ناسالم و محیط رعب، سست نمی‌شود. ﴿آمن... علی خوف﴾
- ۸- در نظام فرعون‌نی، خفقان و اختناق است. ﴿علی خوف من فرعون﴾
- ۹- نظام شکنجه‌گر، نظام فرعون‌نی است. ﴿یفتنهم﴾
- ۱۰- ریشه‌ی فساد انسان، برتری جویی‌های اوست. ﴿ان فرعون لعالٍ فی الأرض﴾

۱۱- نظام اسراف‌گر، نظام فرعونی است. ﴿لمن المرفین﴾

﴿۸۴﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ

مُسْلِمِينَ

و موسی گفت: ای قوم من! اگر به خداوند ایمان آورده‌اید و تسلیم او هستید، پس فقط بر او توکل کنید.

پیام‌ها:

- ۱- رهبر باید به امت روحیه بدهد. ﴿وقال موسى يا قوم﴾
- ۲- ایمان، از توکل جدا نیست. ﴿ان كنتم آمنتم بالله فعليه توكلوا﴾
- ۳- تسلیم در برابر رضای الهی، بالاتر از ایمان است.^(۱) ﴿ان كنتم مسلمين﴾ بعد از ﴿ان كنتم آمنتم﴾
- ۴- با توکل و تسلیم باید مشکلات را پشت سر گذاشت. ﴿توكلوا ان كنتم مسلمين﴾

﴿۸۵﴾ فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

پس آنان گفتند: تنها بر خداوند توکل کرده‌ایم، پروردگارا: ما را گرفتار سختی‌ها و آزمایش ستمگران قرار مده.

﴿۸۶﴾ وَ نَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

و ما را به رحمت خویش، از شرّ قوم کافر رهایی بخش.

نکته‌ها:

□ ممکن است مراد از «ظالمین»، بزرگان بنی‌اسرائیل باشند که به خاطر منفعت و رفاه، مطیع فرعون شدند و مراد از «کافرین»، طرفداران فرعون باشند. پس درخواست ذریه‌ی مؤمن، حفاظت از شرّ مخالفان داخلی و خارجی است.

۱. ممکن است مراد از ایمان، ایمان به خدا، و مراد از تسلیم، اطاعت از موسی باشد.

□ کسی که به خدا توکل کند، هم خدا او را دوست می‌دارد، ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾^(۱) و هم او را تأمین می‌کند. ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- اوّل توکل، بعد دعا. ﴿تَوَكَّلْنَا، رَبَّنَا﴾
- ۲- با ایمان، توکل و دعا، خود را از شرّ ظالمان نجات دهیم. ﴿تَوَكَّلْنَا، رَبَّنَا، نَجِّنَا﴾
- ۳- فرعونیان، هم مسرفند،^(۳) هم ظالم و هم کافر. اسراف زمینه‌ساز ظلم و ظلم نیز زمینه‌ی کفر است. ﴿المسرفین، الظالمین، الکافرین﴾
- ۴- ابتدا باید برای حفظ هویت مکتبی دعا کرد، ﴿لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً﴾ و سپس برای سلامتی شخصی. ﴿نَجِّنَا﴾ چون اگر ستمگران پیروز شوند، خطّ ظلم و کفر حاکم شده، مؤمنان تحقیر و مبتلا می‌شوند.

﴿۸۷﴾ وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَ
أَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

و به موسی و برادرش وحی کردیم که در مصر، برای قوم خودتان خانه‌هایی آماده کنید و خانه‌هایتان را مقابل هم (یا رو به قبله) بسازید و نماز به پا دارید و به مؤمنان بشارت بده (که سرانجام پیروزی با آنهاست).

نکته‌ها:

- «قبلة»، هم به معنای مقابل و رو بروی هم است و هم به معنای جهت کعبه، یعنی خانه‌سازی رو به قبله. شاید معنای این آیه چنین باشد که تا قدرت فرعون باقی است و تصمیم بر نابودی شما دارد، شما مراسم عبادی را در خانه‌هایتان برقرار سازید. مثل سه سال اوّل بعثت پیامبر اسلام.
- بهترین بشارت به مؤمنان در بند، بشارت به استجابت دعایشان است که از تحت ستم

۱. آل عمران، ۱۵۹.

۲. طلاق، ۳.

۳. با توجه به آیه ۸۳.

فرعونیان و فتنه‌گری‌هایشان نجات یابند.

پیام‌ها:

- ۱- مسکن، یکی از نعمت‌های الهی است. ﴿وَحِينَا... ان تَبَوَّءَا﴾
- ۲- رهبران دینی باید به مسائل مادی و رفاهی امت هم توجه کنند. ﴿تَبَوَّءَا لِقَوْمِكَمَا﴾
- ۳- منطقه‌ی مسکونی افراد مؤمن باید از کفّار جدا باشد، تا زمینه‌ساز عزّت، قدرت و استقلال گروه با ایمان گردد. ﴿تَبَوَّءَا لِقَوْمِكَمَا بِمِصْرَ بِيوتَا﴾
- ۴- تاریخ شهرسازی تا زمان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام قطعی است. ﴿تَبَوَّءَا... بِيوتَا﴾
- ۵- معماری و شهرسازی اسلامی باید با اهداف مکتبی سازگار باشد و جهت قبله فراموش نشود. ﴿وَجَعَلُوا بِيوتَكُمْ قِبَلَةً﴾
- ۶- به گونه‌ای خانه بسازیم که انجام مراسم مذهبی و اقامه‌ی نماز در آن عملی باشد. ﴿وَجَعَلُوا بِيوتَكُمْ قِبَلَةً﴾
- ۷- خانه‌ی افراد مکتبی باید نمازخانه باشد. ﴿بِيوتَكُمْ قِبَلَةً﴾
- ۸- خانه‌های مقابل یکدیگر، از نظر تمرکز، حفاظت، نظارت و انس با هم مناسب‌تر است. ﴿وَجَعَلُوا بِيوتَكُمْ قِبَلَةً﴾
- ۹- نگذاریم بیگانگان در محله و جامعه‌ی ما رخنه کنند. ﴿اجعلوا بِيوتكم قِبَلَةً﴾
- ۱۰- نماز در رأس برنامه همه‌ی پیامبران و زمینه‌رهایی بوده است. ﴿اقیموا الصلوة﴾

﴿۸۸﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوهُ عَنِ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ
عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ

و موسی گفت: پروردگارا! تو به فرعون و بزرگان قومش در زندگی دنیا زینت و اموال بسیار داده‌ای، پروردگارا تا (به وسیله‌ی آنها،) مردم را از راه تو گمراه سازند. پروردگارا! اموالشان را نابود کن و دل‌هایشان را سخت، زیرا که آنان تا عذاب دردناک را نبینند، ایمان نخواهند آورد.

نکته‌ها:

□ قطع شیرهای نفت، بستن راههای تجارتي و نظامی و آتشزدن انبار مهمات دشمن، از مصادیق «رَبَّنَا أَطْمَسْ عَلٰی اَمْوَالِهِمْ» می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- کلمه‌ی «رَبَّنَا» در دعا نقش مهمی دارد. «رَبَّنَا» (سه بار در آیه تکرار شده)
- ۲- هر کس هر چه دارد، از خداست. «آتیت فرعون»
- ۳- مال و دارایی، نشانه‌ی محبوبیت نزد خدا نیست. «آتیت فرعون وملئه زینة...»
- ۴- کفر، مانع کامیابی نیست. «آتیت فرعون... زینة و اموالا فی الحیاة الدنیا»
- ۵- جلوه‌های مادی مستکبرین، تنها در چند روزه‌ی دنیاست. «فی الحیاة الدنیا»
- ۶- طاغوت‌ها هم خود گمراهند، هم دیگران را به گمراهی می‌کشند. «لیضلّوا»
- ۷- نفرین انبیا، نه بر اساس کینه‌ی شخصی، بلکه به خاطر حفظ مکتب و امت است. «لیضلّوا عن سبیلک»
- ۸- سرمایه و مال نزد افراد ناصالح، سبب انحراف و اغفال، و فقر نیز زمینه‌ی کفر می‌شود. «اموالاً... لیضلّوا عن سبیلک»
- ۹- در دعاها، دعای سیاسی و نفرین بر دشمنان را فراموش نکنیم. «رَبَّنَا أَطْمَسْ عَلٰی اَمْوَالِهِمْ و اشدد...»
- ۱۰- آنجا که استدلال و معجزه کارساز نباشد، نوبت نفرین است. «رَبَّنَا أَطْمَسْ...»
- ۱۱- سنگدلان تا اجبار و قهر الهی را نبینند، حق را باور نمی‌کنند. «فلا یؤمنوا حتی یروا العذاب»

﴿ ۸۹ ﴾ قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ

لَا يَعْلَمُونَ

(خداوند) فرمود: دعای شما دو تن مستجاب شد، پس ایستادگی کنید و از

شیوه‌ی نادانان پیروی نکنید.

نکته‌ها:

□ در آیه‌ی قبل، نفرین موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ مطرح بود و در این آیه اجابت دعای موسی و هارون عَلَيْهِمَا السَّلَامُ است. در روایات آمده است: موسی دعا می‌کرد، هارون آمین می‌گفت. شاهد آن کلمه‌ی ﴿رَبَّنَا﴾ است.^(۱)

□ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: فاصله‌ی بین نفرین موسی و غرق فرعون، چهل سال بود.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- دعای انبیا مستجاب است. ﴿قَدْ اجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ﴾
- ۲- استجابت دعای موسی، نشانه‌ی صحت و درستی درخواست‌های او در هلاکت فرعونیان است. ﴿اجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ﴾
- ۳- حتی پس از قبولی دعا هم صبر و پشتکار لازم است. ﴿فَاسْتَقِيمَا﴾
- ۴- رهبران الهی باید در برابر افکار جاهلانه، با صلابت و قاطع باشند، زیرا سستی نشانه‌ی جهل است. ﴿فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَان سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾
- ۵- پیروی از اهل علم جایز است. ﴿لَا تَتَّبِعَان سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾

﴿۹۰﴾ وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا
وَ عَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَذْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي
آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ

وما بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم. در حالی که فرعون و لشکریانش از روی ستم و تجاوز آنان را دنبال می‌کردند تا چون غرقاب فرعون را فراگرفت گفت: ایمان آوردم که معبودی نیست جز همان که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند و من از تسلیم‌شده‌گانم.

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفسیر نورالثقلین.

نکته‌ها:

□ مراد از «بجر»، در این آیه، همان رودخانه‌ی دریاگونه نیل است. عبور از آن، به فرمان الهی بود که به موسی علیه السلام فرمان داد عصایش را به رود نیل بزند، آب شکافته و کف دریا خشک شد و موسی و همراهانش از آن عبور کردند.

□ توبه کردن و ایمان آوردن هنگام مرگ، بی‌اثر است. چنانکه می‌فرماید: ﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ﴾^(۱) توبه‌ی خلافاکارانی که در آستانه‌ی مرگ توبه و اظهار پشیمانی می‌کنند، پذیرفته نیست.

پیام‌ها:

- ۱- در مبارزه با طاغوت‌ها، به خدا توکل کنیم که ما را تنها نمی‌گذارد. ﴿جاوزنا...﴾
- ۲- در نظام هستی، همه‌ی امور با اراده‌ی خداست. ﴿جاوزنا، ادرکه الغرق﴾
- ۳- دعای پیامبران سرانجام مستجاب می‌شود. ﴿ادرکه الغرق﴾
- ۴- فرعون که می‌خواست موسی را براندازد،^(۲) خودش نابود شد. ﴿ادرکه الغرق﴾
چراغی را که ایزد بر فرزند هر آنکس پف کند ریشش بسوزد
- ۵- مستکبران، روزی به عجز و لابه خواهند افتاد. ﴿قال آمنت﴾
- ۶- مستکبرانی چون فرعون، لحظه‌ی مرگ، مؤمن و مسلمان می‌شوند، ولی دیگر چه سود! ﴿آمنت﴾
- ۷- ضربه‌ها و حوادث تلخ، پرده‌های غفلت را کنار می‌زند. ﴿آمنت﴾
- ۸- قدرت‌های غیرالهی، تار عنکبوتی بیش نیستند و روزی تسلیم می‌شوند.
﴿قال... انا من المسلمین﴾

۱. نساء، ۱۸.

۲. ﴿فَارَادَ أَنْ يُسْفِرَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَاعْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا﴾ اسراء، ۱۰۲.

﴿۹۱﴾ آلآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ

آیا اکنون؟! (در آستانه‌ی مرگ توبه می‌کنی؟) در حالی که پیشتر نافرمانی می‌کردی و از تبهکاران بودی؟

﴿۹۲﴾ فَأَلْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا

مِنَ النَّاسِ عَنِ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ

پس امروز جسد تو را (از متلاشی شدن و کام حیوانات دریایی) نجات می‌دهیم تا عبرتی برای آیندگان باشی. یقیناً بسیاری از مردم از نشانه‌های ما غافلند!

نکته‌ها:

□ روایتی از امام رضا علیه السلام در تفسیر صافی نقل شده است که فرمود: سر تا پای فرعون غرق در زره و سلاح بود و طبق قاعده می‌بایست پس از غرق شدن به قعر دریا برود، ولی امواج، آن بدن سنگین را به ساحل بلندی افکند، که این خود یک معجزه بود.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن از آینده و غیب خبر می‌دهد. (هنوز هم پس از دهها قرن، بدن مومیایی شده‌ی فرعون را در موزه‌ی قاهره تماشا می‌کنند) ﴿نَجِّيكَ بِبَدَنِكَ﴾
- ۲- از مرگ و محو طاغوت‌ها باید درس عبرت گرفت. ﴿آيَةً﴾
- ۳- باید در حفظ آثار و نشانه‌های قدرت و امداد الهی کوشید. ﴿لِمَنْ خَلَقَ آيَةً﴾
- ۴- بیشتر مردم از تاریخ و حوادث گذشته، عبرت نمی‌گیرند. ﴿كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ... غَافِلُونَ﴾

﴿۹۳﴾ وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأً صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ
فَمَا اِخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

و ما بنی اسرائیل را در جایگاه شایسته‌ای جا دادیم و از چیزهای پاکیزه به آنان روزی بخشیدیم، ولی آنان (با دیدن آن همه معجزات) اختلاف نکردند، مگر پس از علم و آگاهی (به حَقَّانیت موسی). همانا پروردگارت، روز قیامت در آنچه که در آن اختلاف می‌کردند، میان آنان داوری می‌کند.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «صِدْق» در فرهنگ قرآن، گاه در پی کلماتی می‌آید و مفهوم شایسته، خوب و مناسب را می‌رساند، مانند: ﴿قَدَمَ صِدْقٍ﴾^(۱)، ﴿مُدْخَلَ صِدْقٍ﴾، ﴿مُخْرَجَ صِدْقٍ﴾^(۲)، ﴿لِسَانَ صِدْقٍ﴾^(۳)، ﴿وَعَدَ الصِّدْقِ﴾^(۴)، ﴿مَقْعَدَ صِدْقٍ﴾^(۵) و ﴿مُبَوَّأَ صِدْقٍ﴾. یعنی صدق و مطابق با واقع بودن، برای همه چیز ارزش است.

در اینجا هم گویا مطلوب بودن محلّ زیست بنی‌اسرائیل از نظر آب و هوا و نعمت‌ها، یعنی شام و فلسطین منظور است. مکان صدق یعنی آنچه واقعاً جایگاه درست است، آنگونه که باید باشد. مسکن بنی‌اسرائیل هم دارای تمام شرایط زندگی بود و هم بسیار حاصلخیز که جمله‌ی «رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ» بیانگر آن است.

پیام‌ها:

- ۱- برخورداری از مسکن مناسب، یکی از نعمت‌های الهی و مورد پسند ادیان الهی است. ﴿مُبَوَّأَ صِدْقٍ﴾
- ۲- در نهضت‌های انبیا، علاوه بر معنویت، ابعاد مادی زندگی مردم نیز مورد توجه است. ﴿بَوَّأْنَا، رَزَقْنَا﴾

۳. مریم، ۵۰.

۲. اسراء، ۸۰.

۱. یونس، ۲.

۵. قمر، ۵۵.

۴. احقاف، ۱۶.

- ۳- با آنکه اغلب پس از انقلاب‌ها و تحولات، توازن اقتصادی جامعه به هم می‌خورد و گرانی یا قحطی پیش می‌آید، ولی خداوند با سرنگونی رژیم فرعون، بنی‌اسرائیل را از کمبودها نجات بخشید. ﴿رِزْقَانَا﴾
- ۴- تفرقه، همه‌ی نعمت‌های الهی را خنثی می‌کند. ﴿يَوَّأْنَا، رِزْقَنَا، اٰخْتَلَفُوا﴾
- ۵- ریشه‌ی اختلاف‌ها، همیشه مسائل مادی و رفاهی نیست، گاهی هم هوس‌ها است. ﴿يَوَّأْنَا، رِزْقَنَا، اٰخْتَلَفُوا﴾
- ۶- علم به تنهایی نجات بخش نیست. ﴿اٰخْتَلَفُوا، جَاءَهُمُ الْعِلْمُ﴾
- ۷- قرآن بیشترین انتقاد را از اختلاف‌های آگاهانه دارد. ﴿جَاءَهُمُ الْعِلْمُ﴾

﴿۹۴﴾ فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِّمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ

پس اگر در آنچه بر تو نازل کردیم شک داری، از آن کسانی که کتاب آسمانی پیش از تو را می‌خوانند بپرس. یقیناً حق از سوی پروردگارت به سوی تو آمده است، پس از شک آوران مباش.

نکته‌ها:

- در روایتی از امام هادی علیه السلام می‌خوانیم: افراد جاهل می‌پرسیدند: چرا به جای پیامبر، فرشته‌ای بر ما نازل نمی‌شود؟ خداوند با نزول این آیه و اینکه همه‌ی انبیا دارای زندگی مردمی بوده‌اند، پاسخشان داد. ^(۱)
- سؤال: با آنکه کتب آسمانی گذشته تحریف شده است، چرا علمای اهل کتاب، در این آیه مرجع و داور قرار داده شده‌اند؟
- پاسخ: زیرا با آنکه بخشهایی از کتب آسمانی گذشته تحریف شده، اما میان دانشمندان اهل کتاب، اشخاص و حرف‌های قابل استنادی یافت می‌شود. ^(۲)

۲. تفسیر کبیر فخر رازی.

۱. تفسیر نور الثقلین.

پرسش و پاسخ قرآنی

□ سؤال: چگونه قرآن می‌فرماید: ﴿ان كنت في شك﴾ ای پیامبر! اگر در حقیقت قرآن شک‌داری، از اهل کتاب سؤال کن. با آنکه پیامبر ﷺ هرگز در شک نبوده است؟ و عقل نمی‌پذیرد که پیامبری، در وحی شک کند؟

پاسخ: ۱. کلمه‌ی «ان» (اگر) فرض است و نشانه‌ی حتمیت و وقوع نیست. مثل ﴿ان كان للرحمن ولد﴾^(۱) اگر خداوند فرزندی داشت. با آنکه آیه‌ی ﴿لم يلد ولم يولد﴾، فرزند داشتن را صریحاً نفی می‌کند.

۲. در آیه‌ی ۱۰۴ این سوره از قول پیامبر خطاب به مردم آمده است: اگر در دین من شک دارید. ﴿ان كنتم في شك من دینی﴾، پس خود آن حضرت شک نداشت، وگرنه تحدی نمی‌کرد. همچنین قرآن می‌فرماید: ﴿امن الرسول بما انزل اليه﴾^(۲) پیامبر به آنچه به او وحی می‌شد ایمان داشت.

۳. گاهی خطاب قرآن به پیامبر است، ولی مخاطب مورد نظر دیگرانند. مثل این آیه: ﴿اما يبلغن عندك الكبر احدهما او كلاهما...﴾^(۳) اگر پدر و مادرت در نزد تو به سن پیری رسیدند. در حالی که پدر حضرت رسول قبل از تولدش و مادر او در سن کودکی آن حضرت از دنیا رفتند و در هنگام نزول این آیه، پیامبر پدر و مادری نداشت تا پیر باشند. آیه از باب «به در بگو تا دیوار بشنود» است، که در زبان عربی می‌گویند: «اياك اعني و اسمعي يا جاره». در مسائل تربیتی هم گاهی خطاب به بزرگان و شخصیت‌ها می‌کنند، تا دیگران حساب کار خودشان را بکنند.

پیام‌ها:

- ۱- از بین بردن شک در عقاید، ضروری است. ﴿ان كنت في شك﴾
- ۲- هنگام شک باید به عالمان رجوع کرد. ﴿فسئل الذين يقرؤون الكتاب﴾ (پس سخن عالم حجت است)

۱. مریم، ۹۱.

۲. بقره، ۲۸۵.

۳. اسراء، ۲۳.

- ۳- کتاب‌های آسمانی مؤید یکدیگرند. ﴿يَقْرُونَ الْكِتَابَ﴾
 ۴- بعضی اهل کتاب، حق را می‌گویند. ﴿فَسَلِّ الَّذِينَ يَقْرُونَ الْكِتَابَ﴾
 ۵- رهبر باید قاطع باشد و هیچ تردیدی به خود راه ندهد. ﴿فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾
 ۶- فضل آن است که دشمنان به آن گواهی دهند، آیا با اعتراف مخالفان به حَقَّائِیت آن، باز هم شک دارید؟! ﴿فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾

﴿۹۵﴾ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ

وهرگز از کسانی که آیات الهی را تکذیب کردند، مباش که از زیانکاران خواهی بود.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل، از شک در قرآن نهی کرد، در اینجا از تکذیب آیات. چه بسا اگر شک برطرف نشود، سرانجام به تکذیب بیانجامد.
- همه‌ی تحلیل‌ها و پاسخ‌هایی که در آیه‌ی قبل درباره‌ی «شک» مطرح شد، اینجا هم مطرح است، چون تکذیب، بدتر از شک است. آیات و احادیث بسیاری از یقین پیامبر خبر می‌دهد. پس مقصود و مخاطب این نهی‌ها مردمند، نه شخص پیامبر. کسی که از یقین او انسان‌هایی به یقین رسیده‌اند، چگونه ممکن است خودش دچار شک یا تکذیب گردد؟! □ پیامبر اکرم ﷺ با آنکه معصوم است، اما بارها در قرآن مورد خطاب و هشدار قرار گرفته است تا بدین وسیله به مردم هشدار داده شود و آنان حساب کار خود را بکنند. از جمله: ﴿لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾^(۱)، ﴿لَا تَكُونَنَّ ظَهْرًا لِلْكَافِرِينَ﴾^(۲) و ﴿لَا يَصِدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْتُ إِلَيْكَ﴾^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- خداوند به پیامبرش نیز هشدار داده است. ﴿لَا تَكُونَنَّ﴾

۳. قصص، ۸۷.

۲. قصص، ۸۶.

۱. انعام، ۱۴.

۲- از دست دادن سرمایه‌ی ایمان و رهبری پیامبران، خسارت است. ﴿الْخَاسِرِينَ﴾

﴿۹۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ

همانا کسانی که فرمان پروردگارت علیه آنان (به جرم اعمالشان) تحقق یافته، ایمان نمی‌آورند.

﴿۹۷﴾ وَ لَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ

و اگرچه برای آنان هر گونه معجزه‌ای بیاید، تا آنکه عذاب دردناک الهی را ببینند (که ایمان آن هنگام، بی‌ثمر است).

نکته‌ها:

□ با توجه به جمله‌ی ﴿حَقَّ يَرَدُّ الْعَذَابَ﴾ در آیه‌ی ۹۷ و جمله‌ی ﴿كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ﴾ در آیه ۹۸، مراد از ﴿كَلِمَةً رَبِّكَ﴾، قهر الهی می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- قهر الهی، حَقُّ کافران است. ^(۱) ﴿حَقَّتْ عَلَيْهِمْ﴾
- ۲- محروم شدن از ایمان به خاطر تکذیب و لجاجت مستمر کفار، مقتضای ربوبیت و از سنت‌های الهی است. ﴿حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَةً رَبِّكَ﴾
- ۳- انتظار ایمان همه‌ی مردم را نداشته باشیم. ﴿لَا يُؤْمِنُونَ وَ لَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ﴾
- ۴- گردنکشان وقتی قهر و عذاب الهی را با چشم ببینند، از وحشت و اضطراب ایمان می‌آورند، ولی چه سود؟ ﴿لَا يُؤْمِنُونَ... حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ﴾

﴿۹۸﴾ فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةً آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا

كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ

إِلَىٰ حِينٍ

۱. در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: ﴿لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَ يَحَقِّقَ الْقَوْلَ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ یس، ۷.

پس اهل هیچ شهری (به موقع) ایمان نیاورد که (ایمانش به او) سود بخشد؟ مگر قوم یونس (که وقتی در آخرین لحظه ایمان آوردند،) ما عذاب خوار کننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا مدتی بهره‌مندشان ساختیم.

نکته‌ها:

- با اینکه در این سوره، تاریخ حضرت نوح و موسی به تفصیل بیان شده، اما داستان توبه‌ی قوم یونس در نصف آیه و با اشاره آمده است، ولی نام این سوره را سوره یونس نهاده‌اند، شاید به خاطر حساسیت و اهمیت کار قوم یونس باشد که در آخرین لحظه‌ها توبه کردند و خداوند توبه‌ی آنان را پذیرفت.
- امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت یونس علیه السلام از سی سالگی تا ۶۳ سالگی تبلیغ کرد، تنها دو نفر به او ایمان آوردند. حضرت، مردم را نفرین کرد و از میان آنان رفت. یکی از آن دو مؤمن که حکیمی دانا بود، با دیدن نفرین پیامبر و رفتنش از آن منطقه، بر بلندی رفت و با فریاد به مردم هشدار داد. مردم متأثر شده و با راهنمایی او از شهر بیرون رفتند و میان خود و فرزندان‌شان فاصله انداختند و به درگاه خدا ناله و توبه کردند تا بخشوده شدند. یونس علیه السلام چون برگشت، دید که آن قوم هلاک نشده‌اند، سبب را پرسید، ماجرا را برایش شرح دادند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- انسان می‌تواند حتی در لب پرتگاه، خود را حفظ کند. ﴿الّا قوم یونس﴾
- ۲- ایمان و توبه‌ی به موقع، عذاب الهی را برطرف می‌سازد ﴿لما آمنوا کشفنا﴾ (از میان تمام اقوام تکذیب کننده‌ی گذشته، تنها قوم یونس بود که به موقع توبه کرده و ایمان آوردند)
- ۳- سرنوشت مردم به دست خودشان است. ﴿آمنوا کشفنا﴾

۱. تفاسیر مجمع‌البیان و صافی.

- ۴- رمز خوشبختی انسان‌ها در دنیا نیز ایمان است. ﴿آمِنُوا... مَتَعْنَا﴾
 ۵- دعا و نیایش، هم بلا را رفع می‌کند، هم کامیابی می‌آورد. (با توجه به شأن نزول) ﴿كَشَفْنَا، مَتَعْنَا﴾

﴿۹۹﴾ وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ
 النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ

واگر پروردگارت می‌خواست، (به اجبار) همه‌ی مردم روی زمین یکجا
 ایمان می‌آوردند. (اکنون که سنت خدا بر ایمان اختیاری مردم است،) پس
 آیا تو مردم را مجبور می‌کنی تا ایمان آورند؟!

نکته‌ها:

□ خداوند، هم قدرت دارد، هم حکمت و از قدرتش آنجا و آن‌گونه استفاده می‌کند که خلاف
 حکمت نباشد و چون حکمتش اقتضا دارد که مردم آزاد باشند، هرگز با قدرت قهری خود
 آنان را به ایمان اجباری وادار نمی‌کند.
 اما مشرکان می‌گفتند: ﴿لو شاء الله ما اشركنا﴾^(۱) اگر خدا می‌خواست ما مشرک نبودیم،
 پس شرک ما خواست خدا بوده است و ما بالاجبار مشرک شده‌ایم! این آیه می‌تواند پاسخی
 به سخن آنان باشد که اگر اراده خدا بر اجبار کردن است، چرا اجبار به انحراف و شرک کند و
 لااقل اجبار به هدایت و ایمان بکند!؟

پیام‌ها:

- ۱- ایمان بر مبنای انتخاب است، نه اجبار و تحمیل. ﴿أفأنت تکره﴾
- ۲- پیامبر ﷺ از روی دلسوزی، برای ایمان آوردن مردم اصرار می‌کرد. ﴿أفأنت
 تکره الناس حتیٰ یكونوا مؤمنین﴾

﴿۱۰۰﴾ وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ

در حالی که هیچ کس جز به اذن و اراده‌ی الهی توفیق ایمان ندارد و خداوند پلیدی (تردید و کفر) را بر کسانی که نمی‌اندیشند مقرر می‌دارد.

پیام‌ها:

- ۱- مردم نه مجبور به ایمانند (طبق آیه‌ی قبل) و نه بدون هدایت و توفیق الهی، به ایمان آوردن موفق می‌شوند.^(۱) ﴿الَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾
- ۲- کفر، پلیدی است. ﴿رِجْس﴾
- ۳- لطف الهی و توفیق ایمان، شامل اهل خرد و تعقل می‌شود و آنکه با اختیار خود فکر و تعقل نکند، مشمول قهر الهی می‌شود. ﴿وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾
- ۴- عقل سالم، زمینه‌ساز ایمان است و بی‌ایمانی، نشانه‌ی بی‌خردی است. ﴿..لَا يَعْقِلُونَ﴾

﴿۱۰۱﴾ قُلْ أَنْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَ النَّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ

بگو: (به دیده‌ی عبرت) بنگرید که در آسمان‌ها و زمین چیست؟ اما نشانه‌ها و هشدارها برای کسانی که ایمان نمی‌آورند سودی ندارد.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل، عدم تعقل دلیل کفر به شمار آمد، در این آیه، تفکر و تدبیر، راه ایمان دانسته شده است.
- «نُذِر» یا جمع «تَدِير» است یعنی انبیا، یا جمع «أَنْذَار»، یعنی هشدارها.

۱. «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» بحار، ج ۴، ص ۱۹۷.

پیام‌ها:

- ۱- مطالعه و تدبّر در آفرینش، بهترین و ساده‌ترین و عمومی‌ترین راه خداشناسی است. ﴿انظروا...﴾
- ۲- نگاهی ارزشمند و مؤثر در تصمیم‌گیری است که با اراده‌ی انسان باشد، نه صرف دیدن و انعکاس اشیا در مغز و اعصاب. ﴿انظروا...﴾
- ۳- آیات الهی و هشدارها، تنها در انسان‌های پاک نهاد و غیرلجوج مؤثر است. ﴿وما تغنی الایات...﴾
- ۴- انسان، در گزینش مکتب آزاد است، لذا گاهی در برابر انبیا و کتب آسمانی و نشانه‌های خدا در جهان می‌ایستد و ایمان نمی‌آورد. ﴿قوم لایؤمنون﴾

﴿۱۰۲﴾ فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَأَنْتَظِرُوا

إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ

پس آیا (کسانی که در برابر آن همه آیات و انبیای الهی سرپیچی می‌کنند)، انتظار چیزی جز نظیر روزگار (پر نکبت و ذلت) پیشینیان را دارند؟ بگو: در انتظار باشید که من نیز با شما از منتظرانم (تا همان بلائی که بر سر آنها آمد، بر سر شما نیز بیاید).

پیام‌ها:

- ۱- سنّت و قانون خداوند نسبت به همه‌ی مردم یکسان است. ﴿مثل ایام الذین خلّوا من قبل﴾
- ۲- تاریخ گذشتگان، عبرتی برای آیندگان است. ﴿خلّوا من قبل﴾
- ۳- به مهلت‌های الهی مغرور نشویم. ﴿فانتظروا﴾
- ۴- پایان بی‌دینی، تباهی است. ﴿فانتظروا﴾
- ۵- لجاجت مردم، گاهی انبیا را نیز مأیوس کرده به حدّی که یأس خود را اعلام می‌کردند. ﴿قل فانتظروا انی معکم من المنتظرین﴾

﴿۱۰۳﴾ ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا

نُجِّ الْمُؤْمِنِينَ

(به هنگام نزول بلا و مجازات، پیامبران و مؤمنان را نجات می‌دهیم. این

گونه بر ما حق است که مؤمنان (به تو را نیز) رهائی بخشیم.

نکته‌ها:

□ سؤال: به تجربه مشاهده کرده‌ایم که گاهی خوب و بد (خشک و تر) با هم می‌سوزند و در آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی انفال نیز هشدار می‌دهد که بترسید از فتنه‌ای که تنها به ستمگران نمی‌رسد، بلکه به مؤمنان نیز می‌رسد، بنابراین چگونه این آیه می‌فرماید: مؤمنان را به هنگام نزول بلا نجات می‌دهیم؟

پاسخ: اهل ایمان اگر در میان کفار و مجرمان ساکت باشند، قهر خدا همه را فرا می‌گیرد، ولی اگر به وظیفه‌ی الهی خود، یعنی نهی از منکر عمل کنند، خداوند هنگام خطر آنان را نجات می‌دهد.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند انبیا و مؤمنان را به قهر خود گرفتار نمی‌کند. ﴿تُنَجِّي رُسُلَنَا... نَجِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾
- ۲- از سنت‌های الهی و از جمله حقوقی که مؤمنان بر خدا دارند، نجات و حمایت آنان به هنگام عذاب و خطر است. ﴿كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نَجِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾
- ۳- وعده‌ی نجات و رهائی، بهترین پشتوانه‌ی نهضت‌های الهی است. ﴿حَقًّا عَلَيْنَا نَجِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾

۴- آینده از آن مؤمنان است. ﴿حَقًّا عَلَيْنَا نَجِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾

﴿۱۰۴﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِّن دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَلَكِن أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَقَّأَكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

بگو: ای مردم! اگر از (درستی) دین من در شک و تردیدید، پس (بدانید که من) کسانی را که شما به جای خدا می‌پرستید، نمی‌پرستم، بلکه خدایی را می‌پرستم که جان شما را (در وقت مرگ) می‌گیرد و مأمورم که از مؤمنان باشم.

پیام‌ها:

- ۱- شک دیگران، باعث شک و تردید ما نشود. قاطعیّت، شرط رهبری است. ﴿ان کنتم فی شکّ من دینی فلا اعبد...﴾
- ۲- هرگونه سازش، مدهانه و انعطاف با کافران ممنوع است، باید جبهه‌ی کفر را از خود مایوس سازیم. ﴿فلا اعبد...﴾
- ۳- دشمن حتّی در سران اسلام هم طمع دارد. پس باید براءت و تسلیم‌ناپذیری خود را به صراحت اعلام کنیم. ﴿فلا اعبد﴾
- ۴- کسی که مرگ و حیات به دست اوست، سزاوار پرستش است. ﴿اعبد الذی یتوقّاکم﴾
- ۵- با آنکه مرگ و حیات هر دو تنها به دست خداست، امّا این آیه، مرگ را مطرح می‌کند. زیرا مرگ، بهترین وسیله‌ی هشدار است. ﴿الذی یتوقّاکم﴾
- ۶- مشرکان، معبودهای خود را عاقل می‌پنداشتند. («الذین» برای عقلا می‌باشد)

﴿۱۰۵﴾ وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

و (به من فرمان داده شده که) به آئینی خالی از هرگونه شرک، روی آور و هرگز از مشرکان مباش.

﴿۱۰۶﴾ وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا

مِنَ الظَّالِمِينَ

و غیر از خداوند، چیزی را که نه سودی برای تو دارد، نه زیانی، نخوان. پس اگر چنین کنی، همانا تو از ستمگران (مشرک) خواهی بود.

نکته‌ها:

□ «حنیف»، به معنای راست و مستقیم است که در او هیچ‌گونه انحرافی به چپ و راست وجود ندارد.

پیام‌ها:

- ۱- دینداری، تصمیم و همّت و عشق می‌طلبد. ﴿اقم وجهك﴾
- ۲- دین اسلام، آئینی بی‌انحراف است. ﴿حنيفاً﴾
- ۳- مسلمانِ راستین، پس از پذیرش اسلام به هیچ شرکی آلوده نمی‌شود و به طاغوت‌ها نمی‌گراید. ﴿ولا تكونن من المشركين﴾
- ۴- عاقلان، یا برای سود کار می‌کنند، یا برای رفع خطر و دفع ضرر. بت‌ها نه نفعی دارند و نه قدرت دفع ضرر. پس شرک، نوعی حماقت است. ﴿لا تدع... ما لا ينفَعُكَ و لا يَضُرُّكَ﴾
- ۵- شرک، ظلم و مشرک، ظالم است. ﴿فانك اذا من الظالمين﴾

﴿۱۰۷﴾ وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

و اگر خداوند (برای آزمایش یا هدف دیگر بخواند) زبانی به تو برساند، جز خود او کسی توان برطرف کردن آن را ندارد و اگر برای تو خیری بخواند، هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد. خیر را به هر کس از بندگانش که بخواند می‌رساند و او بس آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

□ این‌که در برطرف کردن ضرر، تعبیر ﴿إِلَّا هُوَ﴾ آمده، اما در برطرف کردن خیر نیامده، به خاطر آن است که خداوند ضرری را که به انسان برسد برطرف می‌کند، اما فضلی را که به انسان برسد او بر نمی‌دارد، مگر آنکه اعمال ما آن را تغییر دهد.^(۱)

چنانکه در قرآن آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^(۲) یعنی تغییر نعمت، بستگی به عملکرد خود انسان دارد.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- خیر و شرّ تنها به دست خداست. ﴿إِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ يَرِدْكَ بِخَيْرٍ﴾
- ۲- هر تلخی و ضرری شرّ نیست، گاهی حوادث تلخ برای بیداری فطرت یا آزمودن انسان است. ﴿بُضْرٍ﴾ و نه «بشر»
- ۳- مقصود خدا، خیر رساندن است. از این رو در مورد خیر، ﴿يَرِدْكَ﴾ و اراده به کار رفته و در ضرر، تعبیر ﴿يَمَسُّكَ﴾ آمده است.^(۴)
- ۴- خیری که به انسان می‌رسد، فضل الهی است، نه استحقاق انسان. ﴿لِفَضْلِهِ﴾
- ۵- خواست خدا، بر اساس حکمت است و مشیّت‌های او در کنار حکیم بودن او

۱. تفسیر روح المعانی. ۲. رعد، ۱۱.

۳. در دعای کمیل نیز می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَغَيَّرُ النِّعَمَ»

۴. تفسیر روح المعانی.

معنی می شود. ﴿یصیب به من یشاء﴾

﴿۱۰۸﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ

بُوكِيلٍ

بگو: ای مردم! اینک حقّ از سوی پروردگارتان به سراغ شما آمده است. پس هر کس هدایت یابد، یقیناً به سود خویش هدایت می یابد و هر کس گمراه شود، تنها به زیان خویش گمراه می شود و من بر (ایمان آوردن) شما وکیل نیستم (تا به اجبار شما را به راه حقّ درآورم).

پیام ها:

- ۱- آنچه از سوی خداوند آمده، (مثل قرآن و تعالیم انبیا) همه حقّ و از شئون ربوبیت اوست. ﴿الحقّ من ربّکم﴾
- ۲- هدف بعثت انبیا و فرستادن کتب آسمانی، تربیت تمام انسان هاست. ﴿یا ایها الناس... ربّکم﴾
- ۳- خداوند حجّت را تمام کرده است و ما عذری در نپذیرفتن حقّ نداریم. ﴿قد جاءکم الحقّ﴾
- ۴- خداوند از هدایت یافتن ما بی نیاز است، سود و زیان هدایت و گمراهی تنها به خود ما باز می گردد. ﴿لنفسه﴾
- ۵- انسان دارای اختیار است و سرنوشت هرکس به دست خود اوست، حتی انبیا هم حقّ اجبار مردم را ندارند. ﴿ما انا علیکم بوکیل﴾
- ۶- وظیفه ی انبیا، ارشاد و تبلیغ است، نه اجبار و اکراه. ﴿ما انا علیکم بوکیل﴾

﴿۱۰۹﴾ وَأَتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَأَصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ

الْحَاكِمِينَ

و (تنها) آنچه را بر تو وحی می‌شود پیروی کن و پایدار باش تا آنکه خداوند داوری کند و او بهترین داوران است.

پیام‌ها:

- ۱- مردم چه ایمان آورند، چه کفر ورزند، نباید از وحی و دستورهای الهی جدا شویم. ﴿واتبع...﴾
- ۲- انبیا تسلیم فرمان وحی اند. ﴿واتبع ما یوحی﴾
- ۳- پیروی از وحی، نیاز به صبر دارد. ﴿واتبع... اصبر﴾
- ۴- رهبر باید صبور باشد. ﴿واتبع ما یوحی الیک و اصبر﴾
- ۵- علم، شرط عمل، ﴿واتبع ما یوحی﴾ و استقامت، شرط پیروزی است. ﴿واصبر حتی ین حکم الله﴾
- ۶- نگران آینده نباشیم، که خدا بهترین داور است. ﴿خیر الحاکمین﴾

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»